

مقایسه تطبیقی تصاویر دیوهای محمد سیاه قلم با دیوهای نگارگری ایران (معراج نامه و خاوران نامه)

محمد رضا خبیری^۱

چکیده

در طول تاریخ نگارگری ایران چهره‌های برجسته‌ای ظهور کرده‌اند که باعث ایجاد تحول و دگرگونی در عرصه نگارگری شده‌اند. کمال‌الدین بهزاد، سلطان محمد، رضا عباسی و ... در زمره این هنرمندان خلاق هستند که کم‌وبیش اطلاعاتی درمورد زندگی‌نامه و شیوه کارشان در اختیار جامعه هنری قرار گرفته است اما «استاد محمد سیاه قلم» از جمله هنرمندانی است که هویتش در هاله‌ای از ابهام است. شاید یکی از دلایل مهم آن به غارت رفتن آثار این هنرمند است که همراه دیگر آثار فرهنگی و هنری ایران به دربار عثمانی منتقل شد. بررسی و تحقیق پیرامون استاد محمد سیاه قلم و آثارش چند دهه است که دغدغه پژوهشگران و هنرشناسان شرق و غرب شده است؛ مقوله‌ای که سال‌ها در مورد آن پژوهش‌های بی‌شماری انجام شده است و کتاب‌ها و تحقیقات زیادی درباره آن نوشته شده اما تا کنون نظریه‌ای شفاف و روشن در باب این موضوع ارائه نشده است که شخصیت و تعداد آثار استاد محمد سیاه قلم را برای محققین مشخص کند؛ لذا، در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است، این مسائل مطرح شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد استاد محمد سیاه قلم همان «غیاث‌الدین محمد نقاش» است که در کتابخانه امیر علیشیر نوایی کار می‌کرده است و یکی از دلایلی که باعث شد تا نگارگران ایرانی در به تصویر کشیدن تصویر دیو از محمد سیاه قلم تأثیر نپذیرند، این بود که آثار محمد سیاه قلم توسط سلطان سلیم به ترکیه منتقل شده است و نگاره‌ای از او در دسترس هنرمندان وجود نداشته است همچنین محمد سیاه قلم به دلیل تغییر شیوه کاری‌اش از حمایت دربار محروم شد و کم‌کم سبک کار او منسوخ شد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی هویت محمد سیاه قلم و تحقیق درباره آثارش و به طور خاص نگاره‌هایی حاوی تصویر دیو.
۲. بررسی تأثیرات نقش دیو در نگاره‌های استاد محمد سیاه قلم بر دیوهای نگارگری ایران (معراج‌نامه و خاوران‌نامه)

سوالات پژوهش:

۱. آیا محمد سیاه قلم در زمینه تصویرگری نقش دیو بر نگارگری ایرانی خصوصاً بر دو نسخه خطی معراج‌نامه و خاوران‌نامه تأثیرگذار بوده است؟
۲. چه وجوه مشترکی بین تطبیق تصاویر دیوهای محمد سیاه قلم با دیوهای نگارگری ایران (معراج‌نامه و خاوران‌نامه) دیده می‌شود؟

کلیدواژه‌ها: محمد سیاه قلم، تصویر دیو، نگارگری ایرانی، معراج نامه، خاوران نامه

^۱ عضو هیات علمی دانشکده هنر دانشگاه فنی و حرفه ای امام علی (ع) یزد. khabiri.reza@gmail.com

مقدمه

محمد سیاه قلم یکی از نگارگران زبردست قرن نهم ه ق (پانزدهم میلادی) است که از توانایی شگرفی در به تصویر کشیدن صور عجیبه برخوردار می باشد.

تصاویر دیو بجامانده از استاد محمد سیاه قلم بیانگر قدرت طراحی هنرمند، همچنین توانایی بالای او در نشان دادن آناتومی شخصیتها، ارائه ی حرکات متنوع و موزون و استفاده ی بجا از عنصر بصری بافت می باشد. در اینجا این سوال مطرح می شود که محمد سیاه قلم کیست و اهل کدام دیار است، در پاسخ به این سوال عقاید متناقضی وجود دارد. برخی او را حاجی محمد نقاش هروی که در دربار سلطان حسین بایقرا و کتابخانه ی امیرعلی شیرنوی کار می کرده می دانند و بعضی دیگر او را با حاج محمد بخشی، سفیر شاهرخ، در دربار چین یکی دانسته که ریشه ای اویغوری داشته است.

اما آنچه به واقعیت نزدیکتر می باشد و سند معتبرتری در چند منبع تاریخی از آن موجود است اینکه «شماری از هنر پژوهان هم او را همان غیاث الدین نقاش فرض کرده اند که از طرف بایسنغز میرزا فرزند شاهرخ به چین اعزام می شود و سفرنامه ای از خود به یادگار می گذارد که در چند منبع تاریخی این دوره عیناً ثبت می شود»^۱ با نگاه به آثار استاد محمد سیاه قلم اولین چیزی که توجه بیننده را به خود جلب می کند، متفاوت بودن آثار است و اینکه سیاه قلم از زمانه ی خود بسیار پیشروتر بوده است، واقعیت این است که اینجانب اولین باری که یک اثر از استاد محمد سیاه قلم را دیدم احساس کردم که این اثر متعلق به هنرمندی چیره دست می باشد که در دوره ی معاصر به سر می برد نه نگارگری از قرن نهم ه ق (پانزدهم میلادی).

قدرت و جرأت در طراحی شخصیت ها، شور و تحرک مثال زدنی مخصوصاً در تصاویر دیوها، درعین حال توجه به ظرایف و دقایق کار که از خصوصیات نگارگری ایران است از او هنرمندی ساخته که جامع اضداد می باشد یعنی در عین دارا بودن تحرک و جنب وجوش و حالات خشن، وسواس زیادی به ظرایف و دقایق کار نشان داده است. پاسخ به این سوال که «آیا محمد سیاه قلم بر هنرمندان بعد از خود در زمینه تصویرگری موضوع دیو تأثیر گذاشته است»، موضوع بحث این مقاله است.

در اینجا این فرضیه مطرح می شود که «محمد سیاه قلم توانسته است در زمینه تصویرگری دیو بر نگارگران ایرانی تأثیر بگذارد، همچنین هنرمندان متأثر از محمد سیاه قلم توانسته اند در نگاره هایشان نوآوری هایی در زمینه تصویرکردن دیو دسترسی پیداکنند». در آغاز به تحلیل معانی تحت اللفظی واژه ی دیو پرداخته است، همینطور به بررسی واژه دیو در اساطیر، منابع پهلوی و در نهایت واژه ی دیو در قرآن کریم پرداخته شده است.

در بخش دوم به نکاتی پیرامون هویت استاد محمد سیاه قلم مربوط می باشد. در بخش سوم به مقایسه ی تصاویر دیو سیاه قلم با نگارگری ایران، معراج نامه و خاوران نامه پرداخته است. در بخش پایانی به نتیجه گیری از آثار محمد سیاه قلم و تأثیرات نقاشی های وی بر دیگر نگاره ها (معراج نامه و خاوران نامه) پرداخته می شود.

^۱ آژند یعقوب، استاد محمد سیاه قلم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۸۶

تحلیل معانی تحت اللفظی واژه ی دیو

درافسانه ها، روایت ها و متل های ایرانی معمولاً با موجود عجیب و غریب و اغلب ترسناک و مهیب بر می خوریم به نام «دیو» این موجود مظهر شرارت و بدی بوده است و برای آدمی دردسر آفرین .

چون موضوع مقاله اینجانب ارتباط مستقیمی با واژه «دیو» دارد لازم است که اطلاعات کاملی در مورد معانی این واژه از زوایای مختلف ارائه گردد.

در آغاز سخن به معانی تحت اللفظی واژه دیو می پردازیم . علامه دهخدا واژه دیو را چنین معنا می کند:

دیو: نوعی از شیاطین (برهان). شیطان و ابلیس (ناظم الاطباء). شیطان (ترجمان القرآن). آهرمن (فرهنگ اسدی توسی). آهرمن.^۱

دکتر محمد معین معانی دیگری هم برای واژه دیو قائل است که از این قرار است:

۱- موجودی متوهم که او را بصورت انسانی بلند قامت و تنومند و زشت و هولناک تصور کنند. ۲- دیوان را از نسل شیطان پندارند. ۳- کنایه از مردم بیابانی، وحشی ۴- کنایه از مفسد، گفتن. ۵- کنایه از پهلوان، دلیر، شجاع. ۶- نوعی جامه پشمینه درشت که در جنگ پوشند، دیو جامه ۷- نفس جاهل بدکردار. ۸- کنایه از اسب قوی هیکل. ۹- نظر به تصور مهیب و هولناک بودن دیوان هر چیز را که از افراد خود قوی جثه تر و بزرگتر باشد به دیوار اضافه کنند.^۲

«دیو: بعضی از ایرانیان قدیم مردان دلیر و شجاعانه و کدخدایان دیومخیوانند و در مقام مدح و ستایش، مازندران ها را دیو می گفتند و اهالی سایر ممالک ایران از این کلمه قصد نکوهش داشتند. کنایه از مردم پهلوان و دلیر و شجاع (لغتنامه دهخدا). سپهدار کاگوی برزد غریو/ به میدان درآمد به مانند دیو.»^۳

بررسی واژه دیو در اساطیر

اکنون به بررسی نظرات پژوهشگران اسطوره شناس در این زمینه می پردازیم.

«در اساطیر ایران از دیوها به عنوان دشمنان مستقیم نیکی ها یاد شده است. امشاسپندان، جلوه های اورمزد به شمار می آیند و هر کدام از آنها دشمن مستقیمی میان دیوان دارند. همه ی جلوه های زشت و صفات پلید نیز بصورت دیوان و دروجان در برابر ایزدان شخصیت می یابند. دروج در آغاز، نامی برای ماده دیوان بوده است. ولی سپس کلمه ای می شود مترادف دیو، دیوها نیز مانند ایزدان سلسله مراتب دارند و از نظر اهمیت و قدرت عمل در مقامهای بالا و پائینی قرار می گیرند ولی شخصیت وجودی آنها به اندازه ی ایزدان روشن و واضح نیست.

تعداد دیو زنان به نسبت دیوان مذکر محدود است ولی در کل جنسیت دیوان کمتر از ایزدان مشخص است.

آفرینش دیوان و موجودات اهریمنی به وضوح آفرینش مینوی اورمزد و موجودات اهورایی در اوستا و کتاب های پهلوی توصیف نشده است. نام دیوهای بسیاری در متنها آمده است ولی آگاهی چندانی از آنها نمی توان به دست آورد و گاهی تنها در حد یک نام است. همانطور که بدی در مقابل خوبی است، اهریمن نیز در برابر اورمزد و سپند مینو قرار می گیرد. برای هر کدام از امشاسپندان و ایزدان همورد (همیستار در متنهای پهلوی) یا رقیبی ذکر شده است اما باتوصیفی کمتر و مبهم.

^۱ دهخدا علی اکبر، فرهنگ دهخدا، جلد ۲۹، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۸۷

^۲ معین محمد فرهنگ معین (یک جلدی فارسی)، چاپ اول، نشر زرین، ۱۳۸۵، ص ۷۰۶

^۳ شامبیانی داریوش، فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، نشر آران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶.

سردیوان (کماریگان یا کمالگان)

سرکردگان دیوان هستند و در رده ی نخست موجودات بد مینوی قرار دارند، آنها شش سر دیو (بقولی هفت سر دیو) مقابل امشاسپندان هستند که به ترتیب عبارتند از :

Aka manah (راه منه) اکومن

دشمن بهمن است و نمادی است از بداندیشی و آشتی ناپذیری. او پیام آور اهریمن است.

Indarah: / ایندر

دشمن اردیبهشت است که آفریدگان را از نکوهی کردن باز می دارد اوضد نظم و تربیت است. تحت تأثیر تفکرات روحانیان ساسانی، این صفت را هم به او نسبت داده اند که مانع کستی بستن می شود. (کستی یا کشتی کمر بند مخصوص زرتشتیان است که در سن تمیز، بستن آن بر هر مرد وزن زرتشتی واجب است).

Saravah: (سروه) ساول

دشمن شهریور است و نمادی از شهریاری بد و ستمکاری. احتمالاً همان رودره، سروه؛ از تبار دئوهای هندی بوده است که در ایران، شهریاری بد و ظلم و ستم را تجسم می بخشد.

Nanghaithya: (نانگهیشیه) ناهیه

دشمن سپندارم که آفریدگان را از قانع بودن باز می دارد و آنان را ناراضی می سازد او نیز احتمالاً تجسم ناستیه، خدایی از تبار دئوهای هندی است.

Tairi: (تئیری) تیریز

دشمن خرداد که گیاهان و دامها را به زهر می آمیزد.

Zairi: (زئیری) زئریز

دشمن امرداد (امهرداد) که زهر می سازد.

گاه خود اهریمن و گاه انیشمه (دیو خشم را بر شش دیو فوق می افزایند).

فهرست اسامی دیوان را می توان با قائل شدن نماد برای هر پدیده بد و صفت ناپسند به درازا کشید.^۱

«بلیس از کلمه دیابلس **diabolos** یونانی مأخوذ است و کلمه ی **dibble** در زبان فرانسه **devil** در زبان انگلیسی از همین ریشه گرفته اند (دیابلس در زبان یونانی به معنی نام و مفتری است)^۲»

«اما لغویون عرب آن را از ریشه های ابلاس به معنی نومید کردن و کلمه ی اجنی گرفته اند که جمع الباس و البالیس می باشد و مخفف آن بلیس، بارها در شعر فارسی هم به کار رفته است. در عربی «حارث» و در برخی از کتب لغت نامها و القاب دیگری از قبیل شیطان، عزازیل، خناس، بوخلاف، بومره، بومره، شیخ جندی، ابولیشی، دیو و مهتر دیوان نیز براو شمرده اند.^۳»

نبرد پادشاهان و پهلوانان با دیوها

همانطور که اشاره شد دیوها بعنوان سمبل بدی و فریبکاری نقطه ی مقابل نیکی و صداقت می باشند و با نیک مردان به مبارزه برمی خیزند.

^۱ آموزگار ژاله، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴، صص ۳۳ و ۳۴.

^۲ خزائلی محمد، اعلام قرآن، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۵، ص ۷۷.

^۳ خزائلی محمد ص ۵۳.

«فریدون در متنهای پهلوی با دیوان مازندر، روبرو می شود و چنان با آنان نبرد می کند که چون دم بیرون می دهد از بینی راست او تگرگ به سردی زمستان و از بینی چپ او سنگ به بزرگی خانه ای بر سر دیوان فرو می بارد و آنان را به شکل سنگ در می آورد.»^۱

«...فریدون پس از غلبه بر ضحاک برای آخرین بار با دیوان روبرو می شود، یا به عبارت دیگر با غولها مبارزه می کند و پس از این مبارزه، همه چیز به اندازه های انسانی سوق داده می شود.»^۲

«...بنا بر متنهای پهلوی کیکاووس نیز همچون فریدون جم بی مرگ آفریده شده بود و دیوان برای این که مرگ را براو مستولی کنند، دیو خشم به را به یاری می گیرند و او را می فریبند و بر فرمانروایی هفت کشور مغرور ش می کند و آرزوی رفتن به آسمان را در دل زنده می سازند. بدین ترتیب او به همراهی دیوان و مردم بدکار تا مرز تاریکی پیش می رود و در آنجا فرّه ه از او جدا می شود و خود از سپاه دور می افتد و سرانجام در دریای فراخکرد می افتد و بدین گونه میرا می شود.

بنا بر شاهنامه ی کیکاووس فریب دیوان را می خورد و به زعم مخالفتهای پهلوانان و بزرگان و بخصوصی زال و رستم، آهنگ مازندران (در شاهنامه مازندران نزدیک یمگان است و یمگان در ارتفاعات افغانستان و در شرق تا جیکستان است) می کند تا آنجا را فتح کند و بر شاه مازندران پیروز شود. شاه مازندران را از دیو سفید کمک می خواهد. دیوسفید جادو میکند و چشمان کاووس و همراهانش را تیره می سازد و لشکر ایران پریشان و پراکنده می شود.»^۳

مبارزه رستم با دیوان

«کاووس به زال و رستم پیغام می فرستد و از آنان یاری می خواهد، زال رستم را برای یاری کاووس روانه مازندران می کند. رستم دو راه را درپیش دارد: راه دراز و امن که کاووس رفته است و راهی کوتاه اما دشوار و پرخطر، پراز شیر و اژدها و دیو و جادو. رستم در راه یاری رساندن لشکریان ایرانی، راه کوتاه اما پرخطر را انتخاب می کند، از هفت منزل می گذرد که در شاهنامه به هفت خان رستم معروف است..... در خان ششم در سرزمین مازندران، رستم با ارژنگ دیو به نبرد می پردازد و او را از میان بر می دارد و سپس به جایگاه کاووس و همراهان او می رسد و غریو شادی از همگان برمی خیزد.

در خان هفتم با راهنمایی اولاد به محل دیو سفید می رسد و با او مبارزه سخت و تن به تن می کند، او را بر زمین می کوبد و جگرش را که داروی چشمان کاووس و همراهان اوست بیرون می کشد و به آنها می رساند و آنها بینایی خود را بازمی یابند.»^۴

سر دیو سپید نقش بسته بر کلاه رستم

محمد علی کریم زاده تبریزی در مورد دیوها چنین می گوید: بعید نیست دیوها، همان گوریل‌های تنومندی بوده که در ازمنه قدیمه، کسانی که در جنگلها مشاهده نموده و چون اطلاعاتی در این زمینه نداشته اند او را موجود خارق العاده ای تصور کرده و به نسبت ابتکار و ذوق و تخیلات واهی خود در قصه ها و داستانها توصیف کرده اند. و اگر موجودات کاتاماندو یا آدمهای برفی را در نیال باور داریم، بعید نیست همین موجودات نیرومند که دائماً با صفات انسانی در جنگ

^۱ یاحقی محمد جعفر، فرهنگ اساطیر ویران و اشارات داستانی در ابیات فارسی، سروش، تهران، چاپ اول، صص ۶۱ و ۶۲.

^۲ همان، ص ۵۴.

^۳ یاحقی، محمد جعفر، ص ۵۵.

^۴ همان، صص ۶۲ و ۶۳.

^۵ کریم زاده تبریزی محمد علی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، لندن، انتشارات مستوفی، سال ۱۳۶۹، ص ۸۵۷.

و جدال بوده اند دیوهایی باشند که شعرا و نقاشان و سایر هنرمندان قصه ساز آنها را شاخ و برگ داده و در داستانهای غیرحقیقی خود بسط و شرح داده اند.

رستم پیل افکن که در افسانه های شاهنامه، سمبل نیرو و قدرت بوده و باجماعت دیوها و شیاطین همیشه در نبرد بوده کما اینکه گله وحشتناک دیو سپید را که به دست خود به قتل رسانده به نشانه ی پیروزی، برسر نهاده و مایه ی مباحثات وی به شمار آمده است.^۴

دیوها در هیأت آدمهای عادی

استفاده از زر و زیور زیاد، در دیوهای محمد سیاه قلم و اعمال و رفتاری که انجام می دهند این فرضیه را به حقیقت نزدیکتر می کند که اینها همان آدمیانی هستند که به لباس دیو درآمدند. محمدعلی کریم زاده در این باره چنین می گوید: «...می شود گفت که هیبت و قیافه ی دیوهایی که سیاه قلم به رشته تصویر در آورده، در حالت استثنایی بوده و قبل از وی بدین شیوه و شمایل دیده نشده اند و بعید هم نیست، علت ارائه ی چنین تصاویری، برداشت طنزآمیز از افراد زر خرید و غلام سیاه های درآمد و یا جماعت اشقیاء در مغولستان بوده و با این شیوه ی ابتکاری، توانسته است مصائب و بدبختیهای آنها را در مقابل ظلم و ستم اربابان، به منصفه دیدار مسئولان برساند.»^۱



تصویر شماره ۱ دیوها در حال نواختن ساز-منسوب به محمد سیاه قلم -قرن نهم ه ق -موزه ی توپقاپی سرای استانبول

بررسی واژه «دیو» در نوشته های پهلوی

همانطور که در صفحات قبل ذکر شد از واژه ی «دیو» در متون کهن ملل مختلف به وفور یاد شده است. در اینجا به بررسی این واژه در متون پهلوی می پردازیم.

«واژه ی دیو یکی از واژه های کهن و قدمت آن به دوران آریایی ها می رسد. دیوان گروهی از پروردگاران آریایی ها بوده اند که پس از ظهور زردشت گمراه کننده و مردود شناخته شده اند. واژه ی دیو در اوستا بصورت دئو (Daeva) و در پهلوی دو (Dev) و در فارسی دیو گفته میشود. در زمان هند باستان دو یا دئو (Daevah) به معنی فروغ و

^۱ همان، ص ۸۵۸

روشنایی و نام خداست. اشتقاق این واژه در میان اقوام آریایی نیز معنی «خدا» دارد چنانکه در یونانی زئوس (Zeus) و در لاتینی دئوس (Deus) در فرانسه دی او (Dieu) و در انگلیسی دئیتی (Deity) در ایرلندی دیا (Dia) به کار می رود.^۱ دیوان «مازن، مزن، مازندر» نام دیوانی است که در سرزمینی به همین نام نامیده می شده می زیسته اند. در اوستا این نام به صورت مازن به معنی تنومند، قوی هیکل و در پهلوی به صورتهای مازن، مزن، مازندر و مزندر بکار رفته است... ایشان را بلندی چنان است که دریای فراخکردتا ران رسد و باشد که تاناف و آنجا که ژرف ترین جای است تا دهان آید.

در اینکه نام «مازندر» یا «مزندر» نام ناحیه ی کنونی مازندران است سخن هاست، فردوسی در شاهنامه این سرزمین را مازندران کنونی انگاشته و دانشمندانی از جمله شادروان پور داوود در ترجمه کتاب یشتها، دیوان مزن را مازندران و «ورن» را «دیلیم» یا «گیلان» آورده اند.^۲

«دیوها ی اوستا در شاهنامه و در گذر زمان در افسانه های ایرانی هیأت های عجیبی یافتند و به شکل غول و هیولای موجودات اهریمنی در آمدند و بسیاری از باشندگان اهریمنی نیز در شمار دیوان قرار گرفتند... در وندیداد آنچه بیماری و درماندگی است از دیوان است

مزدیسنا در برابر دیو یسنا قرار دارد. در این روایتها دیوان زشت و شاخ دار و دم دار، ستمکار و بی رحم و از قدرت بدنی عظیمی برخوردارند، تغییر شکل می دهند و در جادو چیره دست و در افسانه های مردمی به هیأت هایی که خواستار آن در می آیند و در گذر زمان هر عاصی و متمرودی نزد دولتمردان، «دیو» می شود.^۳

در ادبیات شفاهی، دیو گاهی به معنای عفریت و گاه مترادف ابلیس و در ادبیات عرفانی نیز از معنی شیطان بر خوردار است. چنین است که در گذر زمان «دیو» نزد ایرانیان همتای «اسوره» نزد هندوان است.

اکوان

«اکوان دیو فراسوی دیوان آئینی، دیوی است که در شاهنامه به هیأت گور خر وحشی گله های اسب کاووس را آسیب می رساند، رستم در نبرد با این دیو هربار که سوار بر رخس و بدو، دیو ناپدید می شد. در این نبرد، رستم خسته و به کنار چشمه ای به خواب می رود و در آن زمان اکوان بدو می تازد و او را اسیر و از جا می کند و به رستم می گوید او را به دریا افکند یا به کوهستان و رستم چون می داند که کار دیو برعکس است کوه را انتخاب می کند و با شنا خود رانجات می دهد. برخی از پژوهشگران، اکوان را همانا «اکونه» و برخی همتای «دیوباد چینی» دانسته اند.^۴

دیو سپید

«دیوسپید» در شاهنامه فرمانده و شهریار و سرکرده دیوان به روزگار طاووس به سبب سپید بودن موی بدن بدین نام، نامیده می شود. دیو سپید به هنگام لشکر کشی کیکاووس به مازندران او را به نیروی جادو کور و دربند می کشد و رستم برای رهایی او به مازندران می رود و پس از گذشتن از هفت خان، دیو سپید را که در غار خود خفته است بیدار و پس از نبردی هولناک، دیو را می کشد و با خون جگر او کاووس و سران سپاه او را بینا می سازد.

«دیوان» در لباس موجودات نیکو سرشت

^۱ عفیفی رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، نشر توس، تهران ۱۳۷۴، ص ۵۲۲

^۲ همان، صص ۵۲۵-۵۲۴

^۳ هلینز جان راسل Hinnells Jihn.r، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف با جلان فرخی، تهران نشر اساطیر ۱۳۸۳، ص ۱۵۷

^۴ یاحقی محمد جواد، فرهنگ اساطیر، ص ۶۷.

«در برخی از قصه ها گاهی بعضی از دیوان به یاری مردم می شتابند، عاشق می شوند، با آدمیان می آمیزند و دیوزادانی را پدید می آورند که رد پای آنان در قصه ها باقی و مجالی است برای محققان فرهنگ مردم در شناسایی دیوان و دیوزادگان عاصی و فراموش شده»^۱

واژه ی دیو در قرآن کریم

خداوند شیطان را از جنس دیو می داند، این کلمه در قرآن کریم بصورت های «الشیطان، الشیاطین و شیطاناً» بیش از نود بار تکرار شده است.

در سوره ی کهف آیه ی ۵۰ می خوانیم «و ای رسول ما یاد آر وقتی را که به فرشتگان فرمان دادیم که همه به آدم سجده کنید و آنها تمام سر به سجده فرو آوردند جز شیطان که از جنس «دیو» بود و بدین جهت از طاعت خدا سرپیچید...». همچنین خداوند در سوره ی حجر آیات ۲۶ و ۲۷ به خلقت دیو اشاره می کند که او را قبل از خلقت بشر به وجود آورده است. و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون (۲۶) و الا جان خلقناه من قبل من نار السموم (۲۷). و همانا ما آدمی را از گل ولای سالخورده ی تغییر یافته بیافریدیم (۲۶) و طایفه ی دیوان را پیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم (۲۷).

در سوره ی (ص) آیه ی ۳۷ مشاهده می کنیم که چگونه دیوان و شیاطین به امر خدا در تسخیر سلیمان نبی در می آیند. «و دیوان و شیاطین را هم که بناهای عالی می ساختند و از دریا جواهرات گرانبهائی آوردند نیز مسخراو کردیم.»

نکاتی پیرامون هویت استاد محمد سیاه قلم

«محمد سیاه قلم» که بود

«محمد سیاه قلم» یکی از هنرمندان عرصه ی نگارگری در اواخر قرن نهم ه ق (پانزدهم میلادی) است که شخصیت وی در هاله ای از ابهام به سر می برد و محققان حدود یک قرن است که در مورد زندگی و آثار او، همچنین اینکه سرمنشأ این آثار از چه تاریخی و در کجا آغاز می شود نظرات ضدونقیضی را ارائه نموده اند و تاکنون نتوانسته اند به یک اتفاق نظر قابل قبول برسند. شخصیت استاد محمد سیاه قلم را می توان از چند منظر مورد توجه قرار داد.

۱- هویت استاد محمد سیاه قلم.

۲- ویژگی نقاشیهای او.

۳- منشأ و محل اجرای نقاشیها.

موارد فوق رابه ترتیب در این مقاله مورد بررسی قرار خواهیم داد.

قبل از هرگونه قضاوت و پیش داوری در مورد هویت این هنرمند، به بررسی تحقیقات پژوهشگران تاریخ هنر ایران می پردازیم. آقای یعقوب آژند در مورد محمد سیاه قلم و هویت آثارش چنین می گوید:

«درباره هویت نقاشیهای محمد سیاه قلم هم آراء و عقاید متناقضی ارائه شده، گاهی بدانها منشأ چینی قائل شده و تحت تأثیر نقاشی چینی دانسته اند و زمانی آنها را جلوه ای از زندگی ایلات و عشایر آسیای میانه و آئین های شمنی دانسته اند و بعضی نیز پا را فراتر گذاشته اند، این تصاویر را تجسمی از پیکره ها و انسانهای استپ های روسیه فرض کرده اند. این مباحث، به تمامی در پیچیده شدن هویت نقاشیهای محمد سیاه قلم نقشی درخور داشته است. درباره منشأ و مکان این نقاشیها هم آراء متناقض زیاد است. این آراء از منشأ چینی گرفته تا مغولی و ترکی و حتی روسی را شامل می شود. باز این محققان ترک هستند که بی رقیب وارد میدان شده اند و هرچه در چنته داشته اند، برای اثبات هویت ترکانه ی این نقاشیها دریغ نورزیده اند.

^۱ هلینز جان راسل، ص ۱۵۹.

گفتنی است که نقاشیهای استاد محمد سیاه قلم در سه مرتع محفوظ در توپقایی سرای استانبول گردآمده و حضور این نقاشیها در استانبول، محققان ترک راصاحب حق کرده و آنها را از آن نقاشان ترک بدانند و بدان ها هویت ترکانه ببخشند. بازگفتنی است که این مرقعات را سلطان سلیم اول (یاووز) پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هجری از کتابخانه سلطنتی همراه اشیاء و کتب نفیس و حتی هنرمندان برجسته به تاراج برد و جزو مایملک امپراطوری عثمانی در آورد.

به هر تقدیر، نگارنده که باتمامی پژوهشهای محققان جهان در باب استاد محمد سیاه قلم آشنا بود و تمامی نظرات این هنر پژوهان را می دانست، بر ذمه ی خود دانست که پس از فحص و بررسی منابع هنری و ادبی و تاریخی این دوره (سده نهم هجری) و اشراف بر تمامی جریانهای سیاسی و اجتماعی و هنری آن، فرضیه ای مبتنی بر مدارک و اسناد نسبتاً قاطع پیش رو نهد و به اثبات این نظریه پردازد که استاد محمد سیاه قلم از نقاشان ایرانی دربار شاهرخ یا کتابخانه سلطنتی بایسنقر میرزا بوده و به عنوان غیاث الدین نقاش کار می کرده است. نگارنده با اسناد و مدارک ثابت کرده که نام غیاث الدین نقاش، «محمد» بوده و از اهالی تبریز محسوب می شده و ظاهراً از زنجیره استاد-شاگردی استاد عبدالحی نقاش نام آور این دوره بهره یاب شده است و چون نقاشیهایی از نوع قلم سیاه کار می کرده، به سیاه قلم شهرت یافته و نام دیگرش که در رقمهای طراحیهای سیاه قلم آمده محمد بن خیام بوده و لقبش غیاث الدین... نگارنده با مقایسه بعضی از مطالب سفرنامه مکتوب او و نقاشیهای موجود در مرقعات سه گانه به یکی بودن غیاث الدین نقاش و استاد محمد سیاه قلم تاکید ورزیده است.

نگارنده معتقد است که استاد محمد سیاه قلم و نقاشیهای او هیچ ربطی به ترکان ندارد. وی فردی ایرانی و از اهالی تبریز است که در نزد استاد عبدالحی، شاگردی می کند و بعدها که تیمور، عبدالحی را از غرب ایران به شرق ایران یعنی سمرقند می برد با معرفی او یکی از نوادگان تیمور یعنی بایسنقر میرزا او را از تبریز به هرات می برد و در کارگاه هنری کتابخانه به کار می پردازد و از طرف دربار به چین سفر و از دیده ها و شنیده های خود نقاشیهایی تهیه می کند که امروز موجب این همه قال و مقال هنر پژوهی در بین محققان گردیده است.^۱

«آیا غیاث الدین محمد نقاش تبریزی نمی تواند همان محمد بن محمود شاه خیام باشد که آثاری از او به گونه واسلوب سیاه قلم در مرقعات استانبول و برلین (مجموعه دی ییتس) محفوظ است. محمد بن محمود شاه بعضی از آثار خود را از روی آثار استاد عبدالحی مثنی برداری کرده است که از جمله آنها تصویر درگیری دونفر لوهان (بخشی یا کاهن) چینی است و رقم آن به قرار زیر است: «نقل از استاد عبدالحی نقاش، کمترین بندگان محمد بن محمود شاه خیام». «از کمترین بندگان» پیداست که وی در دربار کار می کرده است.^۲

سفر به چین

همانطور که قبلاً ذکر شد «غیاث الدین محمد» به دستور شاهرخ تیموری به سفر چین رفت و در این مسافرت، سفرنامه ای مکتوب و تصویری تهیه نمود. به نظر دکتر یعقوب آژند، مهمترین اطلاعات در مورد غیاث الدین محمد رami توان از محتویات سفرنامه ی او به چین به دست آورد.

«شاید مهمترین گزارش و اطلاعات درباره غیاث الدین نقاش، سفرنامه وی از سفر چین باشد. شاهرخ تیموری در سال ۸۲۲ هجری برای بار سوم و به منظور گشایش باب مودت و رونق تجارت با چین هیئتی را بدانجا اعزام کرد. خاقان چین دایمنک خان از سلسله مینگ بود. این سلسله از سال ۱۳۶۷ تا ۱۶۶۴ میلادی در چین سلطنت کردند. دایمنک خان

^۱ آژند یعقوب، استاد محمد سیاه قلم، نشر امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۰-۸.

^۲ همان، ص ۷۴.

در سال ۸۱۵ هجری یک هیئت سیاسی رسمی به هرات گسیل داشت و شاهرخ هم شماری از افراد به سرپرستی محمد بخشی را پیش خاقان چین فرستاد. باردوم ایلچیان خاقان چین در سال ۸۲۰ هجری به هرات رسیدند و مراد از آن باز «فتح باب موافقت و یگانگی» به منظور رفت و آمد رعایا و تجارت و ایجاد امنیت راهها بود (عبدالرزاق، ۱۳۶۰ ق، ۴۵۴/۲). در این سفر ایلچیان چین تصویر اسبی را که یکی از امرای شاهرخ (امیر سید احمد ترخان) برای خاقان چین فرستاده بود، با خود آوردند که «نقاشان» آنجا کشیده با دو اختاجی [مهر اسب] که عنان اسب را از دوطرف گرفته بودند، چنانکه نقاشان چابکدست، از مثل تصویر آن عاجز بودند» (حافظ آبرو، ۱۳۷۲، ۶۶۶/۲).

شاهرخ این بار اردشیر تواجی رابه چین فرستاد. در سفر سوم هیئت چین به هرات، شاهرخ فرزندان و حاکمان مناطق مختلف امپراطوری را در این امر مهم مشارکت داد و آنها هر کدام نماینده ای را در هیئت سیاسی تعیین کردند. سرپرستی هیئت با شادی خواجه و کوچکه بود که شاهرخ آنها را تعیین کرد. از طرف داغ بیک، سلطان شاه و محمد بخشی، از طرف سیورغتمش ارغداق و از طرف بایسنقر میرزا، سلطان احمد (به احتمال زیادی سیدی احمد نقاش) و غیاث الدین نقاش که «خالی از زیور هنر نبودند»، انتخاب شدند. علاوه بر اینها در هیئت شماری از بازرگانان نیر داخل بودند و هر نماینده ای شمار زیادی از نوکران را در اختیار داشت، طوری که تعداد افراد هیئت بالغ بر پانصد تن می شد.

اما چرا غیاث الدین نقاش که نه در زمره ی سیاستمداران بود و نه در کسوت بازرگانان، بدین کار گمارده شده است؟ یک دلیل این انتخاب را ظاهراً باید در هدایای خاقان چین و دربار شاهرخ جستجو کرد، یعنی صورت اسبی که نقاشان چین کشیده بودند. خاقان با این کار خود هنر نقاشان چین را به رخ شاهرخ کشیده بود. از این رو فرزند هنر پرور شاهرخ، بایسنقر میرزا، برای پاسخگویی به او هنرمندی چون غیاث الدین نقاش را برگزید، از طرف دیگر، غیاث الدین مأمور شد «که از آن روزی که از دارالسلطنه هرات بیرون رود، تا به روزی که باز آید، در هر شهر و ولایت آنچه بیند از چگونگی راه و صفت ولایت و عمارت و قواعد شهرها و عظمت پادشاهان و طریقه ضبط و سیاست ایشان و عجایب آن بلاد و دیار و اطوار ملوک نامدار روز به روز به طریق روزنامه ثبت نماید» (حافظ آبرو، ۱۳۷۲، ۱۹/۲-۸۱۸، عبدالرزاق، ۱۳۶۰ ق، ۴۷۸/۲).

عامل دیگر انتخاب او، بی طرفی و بی غرضی او در امور سیاسی بود و از معتمدان بایسنقر میرزا به شمار می رفت. عامل مهم دیگر، نقاش بودن غیاث الدین بود که می توانست در کنار یک گزارش مکتوب، یکی گزارش مصور هم از این سفر پرماجر تهیه کند و بایسنقر بدین وسیله خواسته به خاقان چین حالی کند که دیار و دربار او هم خالی از نقاشان زبردست نیست. در اینجا است که این فرضیه قوت می گیرد که غیاث الدین نقاش، همان کسی است که در خلال سفر خود به چین تصاویری از دیده ها و شنیده های خود را کشیده و پرداخته که امروزه به نقاشیهای استاد محمد سیاه قلم شهرت دارد. با مقایسه ی مطالب و اطلاعات سفر نامه مکتوب او با تصاویر و نقاشیهای محمد سیاه قلم، این فرضیه به مرز اثبات می رسد.^۱

شیلاکن بای در کتاب دوازده رخ در مورد شخصیت سیاه قلم چنین می نویسد: «هیچ یک از تواریخ معتبر نقاشی ایران ویا عثمانی یعنی آثار دوست محمد، قاضی احمد و یا مصطفی عالی افندی ذکری از سیاه قلم به میان نیاورده اند.»^۲ ما از مطالبی که در ادامه بیان می دارد می توان چنین استنباط کرد که طراحی های منسوب به سیاه قلم توسط یکی نقاش ایرانی و بطور خاص یک تبریزی اجرا شده است، آنجا که میگوید: «با اینکه بحث ما درباره ی نقاشیهای آوران

^۱ آژند یعقوب، ص ۷۶ تا ۷۸

^۲ کن بای شیلا، دوازده رخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر مولی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

به ناگزیر ناقص و فشرده است ولی با تنویر و راجع به شواهد موجود، نتیجه این خواهد بود که این آثار در تبریز اجرا شده... ولی نقاشیهای سیاهان و دیوان هم با اختلاف اندکی در استنساخ و نتیجه گیری، باز با تبریز در ارتباط است.^۱

از گفته های یعقوب آژند و شیلاکن بای می توان چنین برداشت نمود که محمد سیاه قلم همان « غیاث الدین محمد نقاش » دربار شاهرخ و از اهالی تبریز می باشد.

اولگ گرابر در کتاب «مروری بر نگارگری ایرانی» سیاه قلم را کتابداری احساساتی و گمنام معرفی می نماید. «..... این نقاشیها منسوب به سیاه قلم اند که قبلاً از او نام برده شد. احتمالاً کار در قرن هفدهم یا هیجدهم میلادی (دوازدهم یا سیزدهم هـ.ق) به دست کتابدار احساساتی و گمنامی که تعدادی از آنها را هم امضاء کرده صورت گرفته است. درواقع خواستگاه این انتساب به مراتب پیچیده تر از این حرفهاست اما به واقع توضیح داده نشده است.^۲

محمد علی کریم زاده تبریزی با اطمینان بیشتری در مورد ایرانی بودن محمد سیاه قلم صحبت می کند. « هنرمند پر ابتکار و نقاش عجیب نگار اواخر قرن نهم هجری قمری ایران بود که بیش از سالیان متمادی توجه هنرشناسان رابه خود معطوف داشته و کتابها و مقالات گوناگونی نیز در شیوه ی کار او و مکتب هنری وی نشر و بخش گشته است. »^۳

اما کریم زاده در مورد کیستی شخصیت سیاه قلم با شک و تردید سخن می گوید. «در اسناد قدیم و عثمانی که ندرتاً از مشاهیر نگار گران یاد شده، نامی از استاد محمد سیاه قلم و احوال وی رؤیت نگشته و زندگی و سایر مشخصات نقاش، در بوته ی ابهام باقی مانده است. » احوال حقیقی و سن و مدت عمر و همچنین تاریخ آثار نقاش به درستی معلوم نیست و هنرشناسان جهانی نیز هر کدام حدسیات گوناگون و غیر مستندی را درباره ی نقاش روا داشته اند که قبول یا رد آن، محتاج پژوهشهای دقیقی است که نمی توان آن بدون مدرک خبره پسندی به کشف حقایق اصلی توفیق یافت.^۴

دربین هنرمندان مورد نظر که می شود حدس زد استاد محمد سیاه قلم یکی از همان نقاشان بوده باشد سه نفر نقاش، مورد نظر نگارنده است که ما می توانیم با در دست داشتن مدارک مستندی که تا حدی با احوال استاد محمد سیاه قلم ارتباط داشته باشند، انتخاب نمائیم که به ترتیب عبارت اند از: ۱- غیاث الدین نقاش ۲- محمد بخشی یا مالک بخشی ۳- حاجی محمد هروی... « نگارنده برای دستیابی به احوال حقیقی حاجی محمد هروی که در جمله ی آثارش خود را استاد محمد سیاه قلم نامیده دائماً در تکاپو بودم که بتوانم کور سوی مختصری را از احوال نقاش بدست آورده، به احوال کامل زندگی وی دسترسی پیدا نمایم، ولی با در نظر گرفتن احوال سه هنرمند مذکور عقیده پیدا نمودم که حاجی محمد هروی که مدتی کتابدار امیر علی شیر بوده، همان «استاد محمد سیاه قلم» معروف است که جمله ی مدارک استنادی که از امیر علی شیر نوایی و خواند میر درباره ی نقاش مذکور به جا مانده می بایستی در احوال استاد محمد سیاه قلم ثبت نموده و حتم داشته باشیم که نام اصلی نقاش، حاجی محمد هروی بوده و در زمان حیات «استاد محمد سیاه قلم» شهره بوده است..... اگر از احوالات مستند نقاش که دو نفر از اعظام و بزرگواران دوره (امیرعلی شیر نوایی و خواند میر) به رشته ی تحریر درآورده و تاحدودی او را شناسانده اند، قبول داشته باشیم بعید نیست که این نقاش همان استاد محمد سیاه قلم باشد که بعدها به مکه رفته و به حاجی محمد شهره گشته و منتهی از درج نام خود، در ذیل تصاویر امتناع ورزیده است.^۵

^۱ همان، ص ۱۳۴.

^۲ گرابر اولگ، مروری بر نگارگری ایرانی ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، نشر فرهنگستان هنر، جلد اول ۱۳۸۳.

^۳ کریم زاده محمد علی، احوال آثار نقاشان قدیم ایران، لندن، انتشارات مستوفی، جلد دوم، ص ۸۳۷.

^۴ کریم زاده، محمد علی، ص ۸۲۸.

^۵ همان، صص ۸۳۲ و ۸۳۳.

دیگر از افراد مورد نظر که به عقیده ی بعضی از هنر شناسان ، همان استاد محمد سیاه قلم است، شخصی به نام محمد بخشی است که احوال وی را با استاد حاجی محمد هروی مخلوط کرده و او را به نامهای محمد بخشی یا بخشی ملکی و یا بخشی ملکی حاجی محمد بخشی و محمد مالک بخشی و حاجی محمد بخشی اویغوری معرفی نموده اند.^۱

آثار محمد سیاه قلم

«هنر سیاه قلم در اصل هنر بیانگر است. در چهره ی شخصیت‌هایی که وی همواره به تصویر می کشد آثار درد و رنجوری به چشم می خورد. این واقعیت در سیمای مهیج چهره هایشان نیرومندی و تنومندی حرکات و سختی وحدت رفتارشان نمایان است. براین واقعیت که هنر عهد عتیق که بر ترکیب و ساختار آثار سیاه قلم تأثیر گذار بوده است هیچ گونه شبهه و ابهامی وجود ندارد.

بدون شک وی در طراحی مدلهایش خصوصاً در طراحی حالت چهره و حرکات پیکره ها از هلنی ها الگو برداری می کرد که بعدها این شیوه بخشی از میراث مشترک خاور و باختر زمین در قرون وسطی شد. شکی نیست، استاد سیاه قلم روش کنترل ماهرانه ی خطوط رادرسبک نقاشی سیاه قلم از چینی ها آموخته بود ولیکن از حس غزل سرایی هنرمندان خاور دور نشانه ای در سبکش وجود نداشت. وی برای بیان رئالیسم و واقع گرایی بی رحم از ذوق و استعداد هنری بارزی در نقاشی بهره مند بود که با زیبا گرایی خود دار و خاموش خاور زمین وجه مشترکی نداشت.

فرض مسلم است که منش و شخصیتی که الهام بخش این تصاویر است از استعدادی بارز در خلق آثار هجو و کاریکاتور نشأت گرفته است. در عین حال هنرمند آشکارا قصد دارد تصویر متقاعد کننده ای از زندگی در استپ را به ما ارائه دهد و در این راه مشخصات بارزی که به تصویر می کشد از عناصر کمیک آن وزین تر است.

تصور اینکه اغراقها و کج شکلی هایی که در اعضاء و مفاصل پیکره ها می بینید به دلیل کاریکاتور بودن شخصیت‌های نقاشی است، فرضی نادر است. بلکه مادر اینجا باهم آوری حرکات بدنی اغراق آمیز ولی بیانگر ، روبرو هستیم که در پیرایش حیوانات سکائی نیز به چشم می خورد. از این مشخصه بدون تغییر در قرون متوالی هنری پیروی شده است و صفت ممیزه ی واقع گرایی و تحقق گرایی دنیای تخیلی هنر استپ است. نقاشی های سیاه قلم که اینک در اختیار ماست در واقع ، پاره ای از طومار نگاره های اوست که در دو آلبوم بزرگ «سرای» (Serai) در استانبول نگه داری می شود.^۲

واقع گرایی خاص در آثار محمد سیاه قلم

«هدف اولیه ی هنر سیاه قلم به تصویر کشیدن قهرمانان داستان بگونه ای است که گویی به آنها تجسد بخشیده است. وی در آنها واقع نگری غیر معمولی را خلق کرده که فراتر از دانسته های ما نسبت به فرهنگ مشرق زمین دوران قبل از وی است. چرا که وی آنها را از تمامی حوادث پیرامونش آزاد کرده و در یک سطح دوبعدی بی عمق (و بدون پیشینه و سابقه) قرار داده است. بیننده این شخصیتها را در مخیله ی خویش چنان به تصویر می کشد که گویی در عالم حقیقت و واقعیت زندگی می کنند.

«موجودات اهریمنی در مفهوم زندگی آثار سیاه قلم جایگاه مرکزی دارد و این امر کاملاً مشابه جایگاه موجودات عجیب و غریب در هنر گوتیک است ولی در مورد موجودات خیالی در دنیای آثار سیاه قلم، حقیقتی انکار ناپذیر حاکی از آن

^۱ کریم زاده، محمد علی، ص ۸۳۰.

^۲ خیال شرقی، کتاب اول ، ۱۳۸۴، استاد محمد سیاه قلم، صص ۷۳ و ۷۴.

است که این موجودات به هیچ وجه به دنیای افسانه های مسیحت تعلق ندارند.... آنان اسبها را می ربایند و قربانی می کنند و از سر نشئه و جذبه، حرکات موزون و رقصهای دیوانه وار اجرا می کنند و در مراسم و آئین های مذهبی حضور دارند. تمامی این اعمال به گونه ای به آئین کفر و بت پرستی اشاره دارد و با عقاید جادوگران و کاهنان دوران اولیه تمدن بشر قرابتی نزدیک دارد.^۱

مقایسه ی آثار « سیاه قلم » قبل و بعد از تحول تکنیکی

آثار اولیه منسوب به محمد سیاه قلم، همگی به شیوه ی نقاشان مکتب هرات کار شده است اما در آثار بعد از تحول تکنیکی اش که تصاویر دیو ها هم در زمره ی آنها می باشد، شاهد شیوه ی شخصی تری می باشیم که کاملاً کارهای سیاه قلم را از نقاشان هم عصرش متمایز می سازد. در این جا نظر کارشناسان را درباره ی این تغییر و تحولات بررسی می نمائیم.

« بطوریکه از امتیازات و قدرت قلم آثار اولیه ی نقاش تفهیم می گردد، مؤید این نکته است که استاد سیاه قلم، قبل از اینکه به کارهای عجیب و غریبی دست بزند به نوشته ی خواند میر، نقاش ستوده ی شهر هرات بوده و به عیار و سیاق دوره ی خود، نقش می آفریده است. و اگر به آثار قبل از تحول شیوه ی سیاه قلم نظر بیندازیم، توجه خواهیم کرد که این هنرمند در ابتدا نقاش کارآمدی بوده و آثاری نیز به شیوه ی قدما تصویر نموده که هم عیار سایر نقاشان قرن نهم ه ق هرات به عهده ی نقش درآمده است و بهترین نمونه ی اینگونه تصاویر، آبرنگ سلیمان و ملکه ی سباست که در جمله ی این شیوه ها، چهره ها به عیار مکتب باب روز شهر هرات و زینت آلات و سایر تزئینات دیگر، در عیار شیوه هایی است که سایر نقاشان آن دوره، بدان طریق تصویر گری می کرده اند.

البته تغییر شیوه ی نقاشان نامی، به عیار و برداشت تخیلی هنرمند، امری عادی است و نقاشان هنرمند، در مدت زمان عمرشان چه بسا به چندین شیوه ی گوناگون دست یازیده و عاقبت شیوه ی مورد پسند خود را پیدا نموده و دنباله رو مکتب نویافته خود گشته اند استاد سیاه قلم نیز از این امر مستثنی نبوده و چون به شیوه ی تصویر سازی زمان خود وارد بوده و در کار خود از استادان مشهور به شمار می آمده و حتی تصاویری در آن سیاقها به یادگار نهاده، ناخودآگاه به کشف مکتب تازه ای نائل شده که نتیجه ی فکر طغیانگر نقاش بوده و در حالیکه پس از گذشت سالیان دراز مقام و منزلت حقیقی خود را باز یافته و مورد ستایش هنر شناسان قرار گرفته است. در صورتیکه این شیوه ها در زمان محکوم به بی حرمتیها و زخم زبانها و حتی از طرف شخص امیرعلیشیر نوایی هم که هنرمندان را رعایت می کرده و مشوق آنها بوده، در باب هنری استاد سیاه قلم، راه بی انصافی پیموده و او را هنر مندی معرفی کرده که خیالات غریب می نموده و اندیشه ی هنری اش نیز در مواردی راست و در موضوعات دیگر غلط به حساب می آمده.^۲

آقای روئین پاکباز در مورد تکنیک کار محمد سیاه قلم چنین می گوید: « او نخست به شیوه ی متداول در مکتب هرات و با اثر پذیری از نقاشی چینی، فرشتگان، دیوان، شاهزادگان، قلندران، مردم زحمتکش و نقش مایه های جانوری و گیاهی را به تصویر می کشید (مثلاً مراسم عروسی) در این آثار تمایلی آشکار به مردم نگاری نشان داد. بعداً تحولی در شیوه ی کارش ایجاد کرد و به منظور انتقاد اجتماعی، روش طنز نگاری آمیخته با گرتسک را برگزید، با توجه به حضور عناصر چینی چون چهره های زنان، جامگان، گلها و نیز اسلوب رنگ آمیزی در نقاشیهای او می توان حدس زد که سفری به چین کرده بود.^۳

^۱ همان، صص ۷۰ و ۶۹.

^۲ کریم زاده تبریزی محمد علی، ص ۸۳۶.

^۳ پاکباز، روئین، ص ۵۲۰.

در اینجا یک نمونه از آثار کار شده به شیوه ی اولیه استاد محمد سیاه قلم و یک نمونه از آثار بعد از تحول تکنیکی او را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.



تصویر شماره ۲ این نگاره مربوط به دوره ابتدایی آثار محمد سیاه قلم می باشد، از خصوصیات این نگاره تنوع رنگی و وجود بعد بیشتر نسبت به آثار متأخر محمد سیاه قلم می باشد.

در تصویر شماره ۲ حال و هوای تابلو کاملاً بیننده را به یاد یک اثر نقاشی به سبک و سیاق نقاشان چینی می اندازد، دراین تابلو که دونفر در حال رقص می باشند پوشش گیاهی، رنگها، لباس افراد، و قیافه ی آنها ذهن بیننده را به سوی نقاشیهای چینی معطوف می دارد، اما فردی که در پس زمینه ایستاده و احتمالاً درویشی باشد، فضای تابلو را دوگانه کرده است و با دو شخصیت پلان اول کار تفاوت دارد، این مسئله نشان می دهد که تابلو کار یک نقاشی چینی و تأثیر گرفته است.

در تصویر شماره ۳ آدمها دارای اندامهای درشت، دست و پاهای قوی و اغراق شده هستند، ریشها برخلاف چهره های چینیان، انبوه و پرپشت است. اسبها ی سیاه قلم هم بعد از تحول تکنیکی اش از دفرماسیون قابل توجهی برخوردار هستند که نمونه های آن را در هیچ یک از نقاشیهای معاصر محمد سیاه قلم نمی بینیم.



تصویر شماره ۳ سه نفر در حال گفتگو - بخشی از اثر محمد سیاه قلم - قرن نهم ه ق - موزه توپقایی سرای استانبول

در تصویر شماره ۴ در طراحی اندام اسبها اغراق شده است، دست و پای اسب سمت راست درهم تنیده، سمها در جهات متفاوت و غیر متعارف چرخیده اند، این در هم تنیدگی در اندام سگها و آدم چمباتمه زده در سمت راست تابلو نیز به خوبی دیده می شود، صورت اسب سمت چپ دارای عضلات بیش از حد قوی می باشد، در کل اغراقهایی را در تصویر می بینیم که در آثار کوبیستی مانند تابلوهای خلق شده توسط پیکاسو دیده می شود. آثار ی که قبل از دوره ی تحول تکنیکی خلق شده اند دارای تنوع رنگی بیشتری نسبت به آثار متأخر نقاش هستند، فضای کار شلوغ تر است و آثار دارای بعد بیشتری هستند در حالیکه آثاری که بعد از تحول تکنیکی محمد سیاه قلم خلق شده است دارای رنگ های محدودی هستند، اغلب این آثار دورنما و بعد ندارد و روی یک زمینه ی تخت کار شده اند .

تصاویر ۳ و ۴ را مقایسه کنید.



تصویر شماره ۴ اردوی بدوی - محمد سیاه قلم - قرن نهم ه ق - موزه توپقایی سرای استانبول

بررسی خصوصیات ظاهری دیوهای محمد سیاه قلم

ابتدا خصوصیات ظاهری دیوهای محمد سیاه قلم از منظر شکل، بافت، و رنگ مورد بررسی قرار می گیرد، سپس این موارد با خصوصیات ظاهری دیوهای موجود در آثار نگارگری ایرانی (معراج نامه و خاوران نامه) مقایسه می گردد.

شکل

- ۱- اندامها درشت و جسیم است و در اغلب موارد از مقیاس انسانی خیلی بزرگتر است. دیوها تحرک زیادی دارند.
- ۲- سرها بزرگ است و شاخ های متنوعی روی آنها وجود دارد، برخی تک شاخ هستند، برخی دوشاخ، در بعضی موارد هم هر شاخ دارای دوسر است، شکل ظاهری شاخ ها مانند شاخ حیوانات مختلف است. بعضی سرها تاس هستند ولی در اکثر موارد موهای وز، مجعد و صاف و انبوه روی سرها روئیده است.
- ۳- صورتهای دارای احساس و حالت های مختلفی هستند، چینی های بزرگی روی آنها دیده می شود که این چین ها در خیلی موارد تا روی بینی آمده است، برخی چشمها بادامی است، بعضیها گرد و از حدقه بیرون زده و اطراف چشم بعضی از دیوها هاله ای مانند آتش دیده می شود.
- ۴- بعضی از گوشها تیز است و پشمالو، بعضی دیگر بادبزی و برخی گرد و کوچک است.
- ۵- بینی ها اغلب پهن است با سوراخهای گشاد.
- ۶- اکثر دهان ها گشاد است و دندان های نیش تیزی از آنها بیرون زده است.
- ۷- در اغلب موارد دیوها دارای ریش و سبیل هستند و در مورد اندکی کوسه اند.
- ۸- بدن آنها معمولاً پشمالو و درموردی هم بدون مو، چین هایی مانند بافت بدن کرگدن روی تن برخی دیوها دیده می شود.
- ۹- دیوها شلیته هایی به کمر دارند، بعضی کوتاه و بعضی بلندتر و بقیه اندامشان عریان است و در موارد اندکی شالی بلند دور گردن انداخته اند.
- ۱۰- دستها بزرگ است و درموردی ناخنهای تیزی روی انگشت آنها مشاهده می شود، پاها هم پهن و بزرگ است و در برخی موارد خیلی بزرگ و اغراق شده.
- ۱۱- دیوها اکثراً دارای زیورآلات مثل زنگوله، النگو، گردن بند، بازوبند یک جفت خلخال در پاهایشان هستند، همینطور بعضی از طنابهایی که به کمر بسته اند دارای منگوله ای تزئینی است.
- ۱۲- بعضی از دیوها دمی مانند گربه یا ببر دارند و خیلی از آنها دارای دمی هستند که سر آن مانند کله اژدهاست و بوسیله آن به دشمن حمله می کنند و برخی هم اصلاً دم ندارند.



تصویر شماره ۵ دیوها در حال نزاع - محمد سیاه قلم.



تصویر شماره ۶ دو دید تلاش می کنند الاغ لجوجی را حرکت دهند - محمد سیاه قلم.

رنگ و بافت

از خصوصیات آثار محمد سیاه قلم که حضور دیو در ترکیب آنها مشاهده می گردد این است که در هر نگاره، رنگها محدود است به دو یا سه رنگ که باهم هارمونی دارند و روی زمینه ای تک رنگ با بافت های ملایم کار شده است. در رنگ گذاری اندام دیو ها از رنگ هایی چون سیاه، درجات قهوه ای، کرم، عنابی، خاکستری وحنایی استفاده شده است. همانطور که در بالا ذکر گردید در هر نگاره دو یا سه نمونه از درجات رنگ های فوق برای دیوها اختیار گردیده است. در اغلب موارد بدن دیوها دارای بافت است، این بافت در بعضی موارد بوسیله ی موهای ریز یا موهای درشت و بلند، در برای موارد خال ها و در اغلب موارد چین هایی نشان داده می شود که مانند بافت روی بدن کرگدن است. اغلب نگاره ها با مرکب یا آبرنگ روی سطحی مثل کاغذ اجرا گردیده است.



تصویر شماره ۷ طناب کشی - محمد سیاه قلم



تصویر شماره ۸ دیوها در حال حمل ائاثیه - محمد سیاه قلم

مختصری در مورد «معراج نامه»

«نسخه خطی معراج نامه را میرحیدر شاعر، به ترکی شرقی ترجمه و مالک بخشی از هرات به خط اوینغور، خوشنویسی کرده است. این نسخه خطی مزین به ۶۱ تصویر است و به ترتیب در برابر چشمان هیجان زده ی ما مراحل موفقیت آمیز سفر بزرگ محمد(ص) را نشان می دهد که از سرزمینهای آبی و طلایی رنگ بهشتی، همراه فرشته هایی با بالهای رنگارنگ شروع شده و به دنیایی از سایه های دوزخی را شکنجه می کنند ختم می شود»^۱

«معراج نامه بی شک یکی از برجسته ترین شاهکارهای کارگاه های هنری هرات، پایتخت خراسان می باشد که احتمالاً توسط سه هنرمند مختلف خلق شده است. ۶۱ تصویر که نسخه خطی را مزین کرده از غنا، رنگ آمیزی و کیفیت ظریف، برخوردار است و نشانه هایی از جهاد اصلی هنر را آشکار می کند که این گرایش، به بایسنغر میرزا، پسر شاهرخ مربوط می شود.»^۲

«معراج نامه در توصیفی مشخص از این تکامل هنری در مقام نخست با غنای رنگ آمیزی خود تحسین برانگیز است. جبرئیل، چتر بال های رنگ خود را با شکوه تمام، در آسمانی که از ستاره های طلایی و نقره ای پوشیده شده می گستراند. رنگ بندی دوران تیموری به طور خاص، نه فقط در ظروف سفالین، و چینی بلکه در تارهای پارچه و پوشش های دیوار با رنگ مایه های روشن بنفش، زرشکی، طلایی، نیلی، زرد طلایی، سبز روشن و رنگ های درخشان فرش ها، به چشم می خورد. هر تصویر شبیه یک پنجره شیشه ای رنگ، چشم را خیره می کند.»^۳

مقایسه تصاویر دیو محمد سیاه قلم با دیو های معراج نامه

۱ ماری، رزمگای، معراج نامه، مترجم: دکتر مهناز شایسته فر، نشر مؤسسه ی مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۱.

۲ همان، ص ۲۵.

۳ همان، ص ۲۵.

بنابر روایات تصویری معراج نامه، پیامبر اکرم (ص) پس از عبور از طبقات بهشت، در حالیکه با هاله ای از نور احاطه شده اند توسط جبرئیل به محلی راهنمایی می شوند که برای گناهکاران محیا شده است. در اینجا گناهکاران در هفت دوزخ مجازات می شوند.

از میان ۶۱ تصویر موجود در معراج نامه، ۱۶ نسخه آن مربوط به دوزخ می باشد. و از این ۱۶ تصویر ۱۴ نسخه آن دیوهای را به تصویر کشیده است که مأموریت آنها مجازات گناهکاران به شیوه های مختلف است.

قبل از اینکه تصاویر موجود در معراج نامه را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، این نکته لازم به ذکر است که تصاویر مورد نظر از وضوح و شفافیت بالایی برخوردار نیست، حداقل تصاویر دیوها که مورد بحث ماست و همچنین گناهکاران دوزخی به وضوح چهره پیامبر اکرم (ص) و جبرئیل به تصویر کشیده نشده اند، علت آن برای ما نامعلوم است، شاید نقاش یا نقاشان این نگاره ها با پرداختن به جزئیات شمایل پیامبر اکرم (ص) و جبرئیل، همچنین مرکب پیامبر (براق) خواسته اند قدر و منزلت آنها را در نزد بیننده بیشتر به منصفی ظهور برسانند.

با توجه به اینکه اغلب دیوهای موجود در معراج نامه از نظر شکل ظاهری و رنگ به یکدیگر شبیه هستند، تک تک آنها با دیوهای محمد سیاه قلم مورد مقایسه قرار نگرفته اند بلکه ابتدا به توصیف دیوهای نگاره ها پرداخته شده و در نهایت همه ی آنها بطور اجمالی با نگاره های محمد سیاه قلم مقایسه شده اند.

در اینجا تصاویر دیو ارائه شده در مجموعه معراج نامه را با دیوهای «محمد سیاه قلم» از زاویه فرم و رنگ مورد بررسی و مقایسه قرار می دهیم.

نگاره ی «درخت دوزخی»

در این نگاره دیوهای شمشیر به دست که به رنگها قرمز و قهوه ای تصویر شده اند در حال بریدن زبان دروغگویان می باشند، این دیوها که در میان شعله های آتش ایستاده اند دارای اندامی حدوداً هم اندازه ی آدمیان گناهکار هستند چهره ی آنها خیلی به آدمیان شبیه است، تنها یک دیو آبی رنگ که رو به پیامبر (ص) ایستاده و ظاهراً با اشاره ی دست می خواهد نکته ای را به آن حضرت بیان کند، دارای اندامی تنومند است، این دیو بر دردهایی که گناهکاران را شکنجه می دهند حکمرانی می کند و بر کار آنها نظارت دارد.

جدا از شعله های برافروخته در دوزخ، شعله ی قرمز رنگی هم از روی سر دیو برخاسته است، چشمان دیو قرمز برافروخته است، تمام قد در مقابل پیامبر (ص) ایستاده و تحرکی ندارد، شاید خواسته به مقام ایشان ادای احترام نماید. در میان شعله های آتش، درختی تنومند سربرآورده که زقوم نامیده می شود و میوه های آن حیوانات مختلف مانند فیل، گرگ، اژدها، شیر چند حیوان دیگر است.



تصویر شماره ۹ درخت دوزخی - نگاره ی شماره ۴۵ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «مجازات بدگویان»

در این نگاره دیو های سیاه رنگی را می بینیم که شلیته های قرمز و خردلی به تن دارند و گوشت بدن گناهکاران را بریده، مجبورشان می کنند تا آن گوشتها را بخورند، در این نگاره هم دیو ها دارای اندام متناسب با آ دمیان گناهکار هستند، از چنگالهای تیز و دندان های نیش برآمده از هان و کله های بزرگ و پشمالو که شاخصه های یک دیو عظیم الجثه و مهیب است در این دیو ها اثری دیده نمی شود، تنها رنگ سیاه بدن، آنها را از آ دمیان مجزا می کند.



تصویر شماره ۱۰ مجازات بدگویان - نگاره ی شماره ۴۶ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «آز و حرص مال اندوزی»

در این نگاره دیوی خاکستری رنگ با چشمانی برافروخته که پلک های سرخ آتشین آنها را در بر گرفته ،گرزی قرمز رنگ بر دوش دارد که کله ی حیوانی شبیه به دیو بر سر آن نقش بسته است و آماده ی مجازات گناهکاران حریص و ما اندوز می باشد، از دهان دیو آتش زبانه می کشد،شلیته قرمز رنگ بر تن دارد و روبروی پیامبر (ص) ایستاده است و دست چپش را بالا گرفته ،گویی با ایشان و همراهانشان در حال سخن گفتن است.



تصویر شماره ۱۱ آز و حرص مال اندوزی-نگاره ی شماره ی ۴۷ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «منافقان (پاشندگان بذر نفاق)»

در این نگاره دیوهای سرخ رنگ در حال مجازات منافقان و پاشندگان بذر نفاق می پاشند،دیوی سبز رنگ که شلیته ای به رنگ قهوه ای تیره پوشیده است بر کار آنها نظارت می کند.دیومذکور که در محدوده ی تاریک دوزخ ایستاده،گرزی قهوه ای رنگ بر دوش دارد که به شکل سر دیوی شاخدار است،چشمانش از حدقه بیرون زده، پاهایش چنگال مانند است وشعله ی قرمز رنگی از سرش زبانه می کشد.



تصویر شماره ۱۲ منافقان (پاشندگان بذر نفاق)-نگاره ی شماره ۴۸ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «ریاکاران»

در این نگاره گناهکاران به وسیله ی چنگال هایی در میان شعله های آتش آویخته شده اند، و دیوی ارغوانی رنگ مأمور مجازات آنهاست، دیو در مقابل پیامبر (ص) ایستاده و بر گرز قرمز رنگش تکیه زده است در حالیکه شعله ی آتش از بینی اش زبانه می کشد، دستهای دیو مانند دست یک انسان عادی، کوچک و ظریف است اما پاهایش بزرگ و دارای چنگالهای تیز است.



تصویر شماره ۱۳ ریاکاران (تظاهرکنندگان به دینداری)-نگاره ی شماره ۴۹ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «زنان بی عفت»

در این نگاره زنان گناهکار با موهایشان در میان شعله های آتش آویزان شده اند، آنها توسط دیوی قهوه ای رنگ که در محدوده ی تاریک دوزخ ایستاده است، شکنجه می شوند، چشمان دیو از حدقه بیرون زده، پلک هایی سبز رنگ چشمانش را احاطه نموده است، آتش از دهان و بالای سرش شعله ور است، گریزی قرمز رنگ در دست دارد و پاهایش چنگال مانند است، گردن بندی به گردن و خلخالی بر پا دارد.



تصویر شماره ۱۴ زنان بی عفت - نگاره شماره ۵۰ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «زنان سبک رفتار»

در سمت چپ این نگاره زنان گناهکاری به تصویر کشیده شده اند که بازبان هایشان در میان شعله های آتش آویزان شده اند، دیوی سبز رنگ با گریزی قرمز آماده ی شکنجه کردن این زنان گناهکار سبک رفتار می باشد، دست راستش را به گرز تکیه داه وبا دست چپ به سمت زنان گناهکار اشاره کرده، مطلبی را با پیامبر اکرم(ص) در میان می گذارد، این دیو هم مانند برخی دیوهای موجود در دیگر نگاره های معراج نامه دارای نفسی آتشین است و شعله ی آتش از دهانش زبانه می کشد، پاهای دیو مانند چنگال، تیز و برنده است.



تصویر شماره ۱۵ زنان سبک رفتار-نگاره ی شماره ۵۱ از کتاب معراج نامه

نگاره ی «عذاب غاصبان سهم یتیمان»

در این نگاره چهار دیو قرمز رنگ و قرمز پوش باظروفی سبز رنگ در دست، زهر تهیه شده از درخت زقوم را به دهان افراد گناهکار می ریزند، دیوی قوی هیكل بالای سر آنها ایستاده و بر کار آنها نظارت می کند، مرسی آتشین را بردوش راست خود گرفته و با انگشت دست چپ به گناهکاران اشاره می نماید، رنگ بدنش قهوه ای مایل به قرمز و شکمش با رنگی روشن تر یعنی زرد نارنجی رنگ آمیزی شده است، شلیته ای به رنگ آبی بنفش بر تن دارد، چهره ی دیو دارای چروکهایی است که نظیر آن را در چهره ی دیو های محمد سیاه قلم می توان دید، همینطور بینی پهن آن به دیو های سیاه قلم شباهت دارد، کله دیو مذکور تاس است.



تصویر شماره ۱۶ عذاب غاصبان سهم یتیمان -نگاره شماره ۵۲ از کتاب معراج نامه

نگاره‌ی «کیفری مختص زنان زناکار»

در بالای نگاره سمت چپ، زنان زناکاری مشاهده می‌شوند که به وسیله‌ی قلابهایی که از سینه هایشان عبور کرده در آتش آویخته شده‌اند. دیوی که مأمور شکنجه کردن این گناهکار می‌باشد از بخش تاریخ دوزخ به سمت شعله‌های آتش در حال حرکت است، گرز سیاه رنگ که سر آن به شکل قلاب است رابه دست چپ گرفته وبا دست راست به سوی زنان گناهکار اشاره می‌کند، صورت دیو به رنگ قرمز و آبی روشن است، بالای پلکهایش هاله‌ای به رنگ طلایی مشاهده می‌شود، این دیو هم مانند برخی دیوهای دیگر معراج نامه به رنگ قرمز رنگ آمیزی شده که سرخی رنگ بدنش می‌تواند علامت گداختگی و علامت شدید دوزخ باشد، سرش پر مو و بینی اش پهن و بزرگ است، خلخالی بر مچ پایش بسته، بازوبند و کمر بند ی هم به کمر دارد که همه به رنگ طلایی هستند چنگالهای تیز و سفید رنگی روی انگشتان پایش دیده می‌شود اما دستانش کوچک و شبیه دستان آدمیان است، این خصوصت کوچک بودن دست، بلا استثناء در همه ی دیوهای معراج نامه دیده می‌شود.



تصویر شماره ۱۷ کیفری مختص زنان زناکار-نگاره شماره ۵۳ از کتاب معراج نامه

نگاره‌ی «شکنجه‌ی تنگ چشمی (خسیسی در نپرداختن زکات)»

در این نگاره دیوی بارنگ بنفش تیره بر بالای سر مردان گناهکار ایستاده است دیو روی به پیامبر (ص) و همراهانشان کرده و گرژی آتشین بردوش دارد، موهایش برخلاف دیوهای دیگر نگاره‌ها مجعد و به رنگ آبی روشن است، چشمانش درشت است وبا پلکهای قرمز رنگ آتشین احاطه شده است، اطراف فک و دهان دیو به رنگ سبز رنگ آمیزی شده است، شلیته قرمز هم بر بدن پوشیده است، بینی اش پهن و بلند است و چروکهایی از پیشانی تا روی بینی اش را پوشانده است.

در اینجا هم گرز قرمز رنگ در دست دیو، نماد آتش است، همینطور پلکهای برافروخته و شلیته ی قرمزی که بر تن دیو دیده می شود، به این گرما و حرارت دوزخ کمک کرده است.



تصویر شماره ۱۸ شکنجه ی تنگ چشمی (خسیسی)-نگاره شماره ۵۴ از کتاب معراج نامه

نگاره ی « تحمیل شکنجه و عذاب بر ریا کاران و چابلوسان »

پیامبر اکرم در این نگاره سوار براق، عده ای را نظاره می کنند که به دلیل ریا کاری عذاب دوزخ را تحمل می کنند، در بالا ی سر آنها دیوی قرمز رنگ روبه پیامبر (ص) ایستاده و با دست راست به سوی گناهکاران اشاره می کند. اندام دیو قرمز و آتشین است و شعله ی آتش طلایی رنگی مانند شعله های دوزخ از دهانش بیرون می زند، هاله ای زرد رنگ اطراف چشم دیو را پوشانده است، دور فک دیوهم هاله ای به رنگ روشن وجود دارد که گویی فکش را از صورت جدا نموده و به صورت نقابی به نظر می رسد، موهای دیو ژولیده و به رنگ سبز زنگاری است.



تصویر شماره ۱۹ تمهیل شکنجه و عذاب بر ریا کاران و چابلوسان-نگاره ی شماره ۵۵ از کتاب معراج نامه

یادآوری:

لازم به ذکر است که نگاره های « مجازات شهداد دهندگان دروغ »، «کیفر سر پیچی از دستورات خداوند»، «مجازات مست کنندگان باشراب»، که با شماره های ۵۶، ۵۷ و ۵۸ در معراج نامه ثبت شده، به این علت که از نظر فرم و رنگ شباهت زیادی با دیگر نگاره ها دارند و بحث در مورد آنها باعث درج مطالب تکراری می گردد، مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته اند.

اینک به تجزیه و تحلیل شکل و رنگ تمامی نگاره های معراج نامه پرداخته، آنها را با دیو های محمد سیاه قلم مقایسه می نماییم.

شکل دیوها

همانطور که در تحلیل و بررسی تک تک نگاره ها اشاره گردید، دیوهای موجود در معراج نامه از نظر شکل به دو بخش کلی تقسیم می شوند.

الف: دیوهایی که مأمور شکنجه کردن گناهکاران دوزخی هستند.

ب: دیوهایی که بر کار عذاب نظارت می کنند.

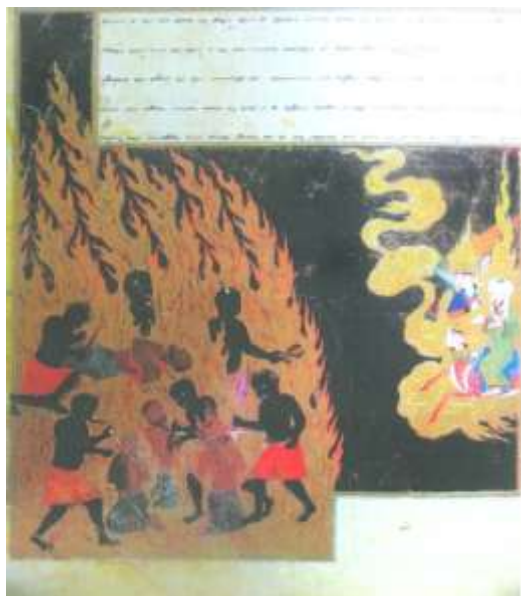
ابتدا به بررسی گروه اول از منظر شکل می پردازیم.

گروه اول دیوهایی هستند که خصوصیات آنها از قرار ذیل می باشد:

۱- اندامها کوچک است، جثه ی آنها چندان بزرگتر از آدمهای گناهکار موجود در نگاره ها نیست و در مواردی هم با آنها برابری می کند، تحرک و جنب و جوش زیادی ندارند و اگر در حال حرکت باشند از انعطاف بدنی چندان برخوردار نیست و حرکات آنها به اصطلاح خشک و عروسک وار است در حالی که دیوهای مجمد سیاه قلم دارای اندامی تنومند هستند، در حال حرکت. جنب و جوشند و بدنهایشان دارای انعطاف است.

۲- سروصورت دیوهای سیاه قلم اغلب پر موست، چهره ی آنان دارای حالات تأثیر گذار است و چین و چروک های واضحی در اغلب صورتها دیده می شود، دندان های نیش، اکثراً از دهانها بیرون زده است، روی سر آنها یک یا دو شاخ دیده میشود.

در مقابل، دیوهای معراج نامه دارای سر و صورتی کوچکند، موی کمی بر روی سرشان رسته است، نکته جالب اینجاست که مردان دوزخی، اغلب محاسن دارند درحالی که دیوهای کوچک مأمور شکنجه بدون محاسن هستند. دندان های نیش بلند در صورت ها دیده نمی شود اگر دندانی پیداست مانند آدمیان است، صورتها بدون حالت و خشک هستند. (تصاویر شماره ۲۰ و ۲۱).



تصویر شماره ۲۱ مجازات بدگویان - معراج نامه



تصویر شماره ۲۰ دیوی در حال ربودن اسب -

بخشی، از تصویر - محمد سیاه قلم

۳- شلیته ها و دیگر لباس های دیوهای سیاه قلم دارای چین و شکن زیادی است و به اصطلاح خوب به اندام آنها نشسته است در حالی که دیوهای معراج نامه، شلیته هایی ساده بر تن دارند که دارای چین و چروک اندکی است و در خیلی موارد این چین و شکن ها به چشم دیده نمی شود.

۴- دیوهای محمد سیاه قلم اغلب دارای زیور آلات متعددی هستند که در نگاه اول جلب توجه می کنند در حالیکه دیوهای مأمور عذاب عاری از زر و زیور می باشند. (تصاویر شماره ۲۲ و ۲۳).



تصویر شماره ۲۳ عذاب غاصبان سهم یتیمان -

بخشی از تصویر - معراج نامه



تصویر شماره ۲۲ دیوهای نوازنده -

بخشی از تصویر - محمد سیاه قلم

حالات چهره و بافت سر و صورت دیوها را در دو نگاره با یکدیگر مقایسه نمایید.
زیور آلات دیو های دو نگاره را با یکدیگر مقایسه نمایید

رنگ و بافت

۱- محمد سیاه قلم در رنگ آمیزی دیوها از درجات قهوه ای، خاکستری، آجری و عنابی استفاده کرده و با ایجاد سایه، روشن و حجم، حالتی واقع گرا به رنگها بخشیده است، در مجموع رنگها هم خانواده هستند همچنین از عنصر بافت که خوب بهره گرفته و در طراحی سر و صورت، اندام و لباس دیوها، بافت های متناسب با موضوع را به کار برده است. (تصویر شماره ۲۴).

۲- نقاش یا نقاشان نگاره های معراج نامه در رنگ گذاری دیوهای کوچک مأمور شکنجه گناهکاران از فامهای متنوعی چون قرمز، ارغوانی، سبز، بنفش، قهوه ای و سیاه استفاده کرده اند، این رنگها با خطوطی که بدن و لباس را مرز بندی کرده، احاطه شده اند و اغلب رنگها تخت است. (تصویر شماره ۲۵).

۳- عامل بافت فقط در موی دیوها دیده می شود، بدن آنها بافت ملایمی دارد و اگر اندک بافتی روی بدن ها باشد در تصاویر دیده نمی شود. شلیته ها هم ساده و بدون بافت است و فقط چین خوردگی اندکی در آنها دیده می شود. (تصویر شماره ۲۵).



تصویر شماره ۲۵ درخت دوزخی - بخشی از
تصویر - معراج نامه



تصویر شماره ۲۴ دیو دو دیو دیگر را در بند می کند -
محمد سیاه قلم

عامل رنگ و بافت را در دو نگاره فوق مقایسه نمایید

گروه دوم دیوهایی هستند که کار نظارت بر مجازات و عذاب گناهکاران را بر عهده دارند، خصوصیات ظاهری دیوهای این گروه از قرار ذیل می باشد:

۱- اندام ها مانند دیوهای سیاه قلم درشت است، و از مقیاس های انسانی قدری بزرگتر است، دیوها کم تحرک هستند و جنب و جوش دیوهای سیاه قلم را ندارند.

- ۲- سرها هم نسبتاً بزرگ است ام شاخی روی آن دیده نمی شود، به جای آن در برخی موارد شعله آتش از سر دیو بر می خیزد.
 - ۳- در برخی موارد سرها تاس است در مواردی هم مو با رنگ ها و بافت های مختلف روی سر روپیده است.
 - ۴- بعضی صورت ها صاف است، بعضی دارای چروک های هستند ام نه به شدت و وضوح چروک صورت دیوهای سیاه قلم، بعضی چشم ها حالت عادی دارد، برخی از حدقه بیرون زده و برافروخته است، اطراف بعضی چشم ها هاله ای مانند شعله آتش دیده می شود.
 - ۵- گوشها اغلب کوچک است بطوریکه در مواردی زیر موهای سر پنهان شده است
 - ۶- در اکثر موارد دهان ها گشاد است و در برخی صورت ها، دندان های نیش از آنها بیرون زده.
 - ۷- دیوها اکثراً کوسه هستند و در نمونه های اندکی مانند نگاره «عذاب غاصبان سهم یتیمان» هاله ای اطراف دهان دیده می شود که چندان شباهتی به ریش ندارد.
 - ۸- بدنها مو ندارند و چین و چروکی هم روی آنها دیده نمی شود.
 - ۹- شلیته هایی به کمر دیوها بسته شده است که تا زانو را پوشانده، اما بقیه ی اجزای بدن عریان است.
 - ۱۰- دستها کوچک است و با اندام دیو ها تناسب ندارد، ناخن بلند یل چنگالی تیز روی انگشت ها دیده نمی شود اما پاها از حد معمول بزرگتر است و چنگال های تیزی دارد، پاشنه ی پا هم برگشته به پایین و مانند چنگال است.
 - ۱۱- زیور آلات دیوها خلاصه تر از دیو های محمد سیاه قلم است و شامل حلقه ای بر گردن ، بازو بند، مچ بند و یک جفت خلخال در مچ پاها می باشد، بعضی دیوها هم عاری از هرگونه زینتی هستند.
 - ۱۲- دیوهای معراج نامه دم ندارند.
- برای بررسی دقیق موارد این صفحه با خصوصیات دیوهای محمد سیاه قلم در صفحه ی ۱۵ و ۱۶ مقایسه شود .

مختصری در مورد « خاوران نامه»

قبل از تجزیه و تحلیل و مقایسه دیوهای خاوران نامه با دیوهای محمد سیاه قلم ، ابتدا به معرفی مختصر این کتاب می پردازیم.

«کتاب خاوران نامه یک کتاب حماسی و مربوط به زندگی حضرت امام علی (ع) ، امام اول شیعیان و داماد پیغمبر اکرم(ص) است که در سال ۱۴۲۶ میلادی تألیف و به تقلید از شاهنامه تهیه گردیده است. صفحات این کتاب در این اواخر پراکنده شده و حالا بسیاری از مینیاتورهای آن در مجموعه ای آمریکا و کتابخانه یچستر بتی است ولی قسمت عمده ی آن جای دائمی خود را در موزه های هنری تزئینی که در این اواخر در تهران به وجود آمد پیدا کرد. صفحه ی پایان کتاب بدبختانه مفقود شده است ولی تعداد کمی از مینیاتور ها دارای تاریخ هستند، بین ۱۴۷۶ تا ۱۴۸۷ و اسم نقاش نیز خیلی کوچک در گوشه ی تابلو نوشته شده که خود با تاریخ اجرای آن در حدود سال ۱۴۸۰ بایستی باشد چندان سازشی ندارد و بدین جهت نمی توان آن را باور کرد.

از این مینیاتور ها می توان فهمید که در این مرکز ایالتی شیراز چگونه با استعمال متهورانه ی رنگ در ایجاد مینیاتورهای تاپیستری مانند که پیکرهای اصلی به صورتی حماسی باشد جرأت به خرج داده شده است.

می توان تصور کرد کسانی که در ایجاد آن کوشش کرده اند افرادی شیعه مذهب بوده اند و این مسئله در همه ی کمپوزسیونهای ب ذوق و شوق آن به چشم می خورد.^۱

^۱ .گری،بازیل ،نقاشی ایرانی ،عربعلی شروه،نشر دنیای نو،چاپ اول ،۱۳۸۳،ص ۹۳.

«پس از تسلط ترکمنان بر شیراز در سبک کتاب نگاری غیر درباره ی این شهر نیز تحولی پدیدار شد. سبک تازه با ویژگیهایی چون طراحی و ترکیب بندی بی پیرایه و منظره ی طبیعی و معماری نسبتاً ساده برای تولید نسخه های متعدد کاملاً مناسب بود. (به همین سبب هم آن را سبک تجارتي شیراز نامیده اند). با این حال بهترین تصاویر این نسخه ها از لحاظ توصیف روشن و گویای موضوع هیچ کم و کاستی ندارد. رابینسون، نگارگری به نام فرهاد را واضح این سبک می داند. این همان نگارگری است که با همکاری دستیارانش یک نسخه ی خاوران نامه را مصور کرده است. (حدود ۸۸۱ ه ق). اغلب نگاره های نسخه ی نامبرده ترکیب بندی های نومایه ای هستند که مهارت طراحی و تخیل قوی فرهاد را نشان می دهد، نگاره ها ابعادی بزرگتر از اندازه ی معمول نگاره های تجارتي ترکمنی دارند، ولی در آن ها تمامی قرار دادهای این سبک تثبیت شده است. سبک «تجارتي» تا آخر قرن بدون تغییر پدیدار می ماند و سپس ترجیحاً به سبک شیراز عهد صفوی تبدیل می شود.»^۱

مقایسه ی تصاویر دیو های خاوران نامه با دیو های استاد محمد سیاه قلم

در اینجا برای اینکه تجزیه و تحلیل دقیقی انجام شده باشد ابتدا به بررسی شکل و رنگ و بافت دیو های خاوران نامه پرداخته می شود سپس به مقایسه آنها با دیوهای محمد سیاه قلم می پردازیم.

نگاره ی «نبرد حضرت امیر با موجودات افسانه ای»

در این نگاره دو دیو در مقابل حضرت علی (ع) قرار دارند که یکی زانو زده، و حالت تسلیم به خود گرفته است، دیگری دارای جنب و جوش و تحرک است، مرد دیگری هم با لباس سبز رنگ جلوی آنها مقابل حضرت زانو زده، حضرت شمشیر آتشین خود را بر فرق دیو سفید ایستاده فرو می آورند. پیکرها همگی نسبت به پیکر امام علی حقیرتر به تصویر کشیده شده اند، دیو ایستاده سرکوچکی دارد بدون مو و ریش، از هیبت و شکوه دیو های افسانه ای در چهره ی این دیو اثری دیده نمیشود، گوشه‌هایش نسبتاً بلند است، دست و پاها کوچک، بدون ناخنهای تیز می باشد، بالاپوش ندارد و شلیته ای ساده به کمر بسته است. از زیوزآلاتی که انتظار می رود بدن یک دیو را تزئین کرده باشد فقط یک گردنبند، مچ بند و خلخال بر پای دیو دیده می شود. دیو نشسته دارای ریش و سبیل است که محاسنش مانند آدمها، اصلاح شده است، دندانها و بینی اش هم دارای حالتی شبیه یک انسان است، فقط گوشه‌های دیو بلند است که چهره ی ظاهری آن را از یک انسان عادی متمایز کرده است. دیو سفید از رنگ آمیزی ساده ای برخوردار است و بافتی رو بدنش ایجاد شده است که تصویری از موهای بدنش را ارائه می کند، البته این بافت چندان گویا نیست. دیو نشسته با رنگ قرمز، بنفش رنگ گذاری شده است، خطوطی بر سینه و شکم دارد، بافتی که القاب کننده مو باشد، قریونش دیده نمی شود شلیته اش با رنگ آبی تخت رنگ آمیزی شده و بافتی خالخال روی آن دیده می شود. (تصویر شماره ۲۶).

^۱ پاکباز، روئین، نقاشی ایران از دیر باز تا امروز، نشر نارستان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۷ و ۷۸.



تصویر شماره ۲۶ نبرد حضرت امیر (ع) با موجودات افسانه ای -فرهاد شیرازی - خاوران نامه ، ۸۸۲-۸۹۲ ه ق، کاخ گلستان.

نگاره ی «حضرت امیر درنبرد با موجودات افسانه ای»

در نگاره مذکور نه دیو دیده می شوند، همه دیوها چهره و اندامی شبیه به آدمیان دارند به گوش های باد بزنی شبیه قبل، اندام ها کوچک است، قیافه ها چندان وحشتناک نیست، از ریش و موی بلند در چهره ی این دیوها اثری دیده نمی شود، دندان های نیشی وجود ندارد که از دهان بیرون زده باشد. تنها وجه تمایز آنها با آدمیان در گوشهای بزرگ و باد بزنی شان است که شبیه گوش فیل است، مچ بند و خلخالی بر دست و پاهایشان دیده نمی شود، تنها شلیته ی ساده به کمر بسته اند، زر و زیور دیو های افسانه ای بر قامت این دیوها دیده نمی شود و همه ی آنها داری از تزئینات هستند. نگارگر عموماً از رنگهای گرم برای رنگ آمیزی بدن دیوها استفاده نموده است، به جز دیو سفید نشسته بر تخت که از نظر رنگی با دیگران تفاوت دارد، بافت بدن دیوها زمخت نیست و لطافتی شبیه به بدن انسانها دارد. (تصویر شماره ۲۷).



تصویر شماره ۲۷ حضرت امیر درنبرد با موجودات افسانه ای -فرهاد شیرازی ، خاوران نامه ، ۸۸۲_ ۸۹۲ ه ق -کاخ گلستان.

نگاره ی «نبرد مالک و امیر زنهار بادیوسانان»

در این نگاره هم دیوها که سلاح هایی اره مانند در دست گرفته اند، شباهت زیادی به آدمیان دارند، بالاپوش و شلیته ای بر تن کرده اند، نشانه ی خاصی که آنها را به دیو شبیه سازد در چهره و اندامشان دیده نمی شود مگر رنگ چهره ها که سیاه و کریمه است و در بعضی از آنها به رنگ جامه شان نزدیک شده است، فقط همه ی دیوها مچ بندهایی بر دست بسته اند و یکی از آنها گردن بندی به گردن و گوشواره ای به گوش کرده است که او را بیشتر به دیوها شبیه می کند، حضور بافت دراندام و لباس چندان حس نمی شود. (تصویر شماره ۲۸).



تصویر شماره ۲۸ نبرد مالک و امیر زنهار بادیوسانان - فرهاد شیرازی، خاوران نامه، ۸۸۲_ ۸۹۲ ه ق - کاخ گلستان.

نگاره حضرت امیر (ع) در مصاف با موجودات افسانه‌ای

در این نگاره سه دیو متفاوت طراحی شده است. دیوی که حضرت با شمشیر به او حمله کرده‌اند، دارای ریش و سیلی شبیه به آدم‌های چینی است. اندامش نحیف و شبیه به آدمیان است. چیزی که موجود مذکور را به دیوها بیشتر شبیه می‌نماید، شاخ روی سر و هاله‌ی شعله مانند دور چشمش است. دیو وسط شبیه شیر است با بدنی خاکستری رنگ، دیو پائین تصویر هم اندامی انسان گونه دارد اما کله‌ای بزرگ و بدون مو، چشمانش از حدقه بیرون زده، این خصوصیت چهره‌ی آن را به دیوها نزدیکتر نموده است. (تصویر شماره ۲۹).



تصویر شماره ۲۹ حضرت امیر (ع) در مصاف با موجودات افسانه‌ای- فرهاد شیرازی، خاوران نامه، ۸۲۲-۸۹۲ ه ق- کاخ گلستان

نگاره حضرت امیر (ع) و مالک در مکان غریب

در این نگاره دیوی خاکستری رنگ را می‌بینیم که بر شیر سوار شده است و در حال نبرد با حضرت امیر می‌باشد. این دیو از نظر طراحی با دیگر دیوهای موجود در خاوران نامه، تفاوت محسوسی دارد. چهره و اندامش تنومندتر است. چنگال‌های تیزی دارد و دندان‌های نیشش از دهان بیرون زده است. شاخ‌های بلند و برگشته است. نکته دیگری که در این نگاره جلب توجه می‌کند این است که این دیو بر شیری سوار شده است که نمونه آ را در نگاره‌های دیگر خاوران نامه نمی‌توان یافت. (تصویر ۳۰)



تصویر ۳۰ حضرت امیر (ع) و مالک در مکان غریب- فرهاد شیرازی، خاوران نامه، ۸۲۲-۸۹۲ ه ق- کاخ گلستان

نگاره ی «نبرد حضرت امیر(ع) با موجودات افسانه ای»

سه دیو از نگاره ی مذکور بیشتر به انسانها شبیه هستند تا دیوها، اغلب آنها شاخ مدارند، دیوی که سر از بدنش جدا شده خیلی شبیه به آدمیان است مخصوصا سبیل و ابروی باریک آن، موجود سمت راست که سر از چاه بیرون آورده، دماغی شبیه به فیل دارد، اما گوشش کوچک است و دستش هم شبیه آدمیان است. موجود سمت چپ اندام انسان گونه دارد اما رنگ تیره بدنش و شاخی که بر سر دارد آن را به دیوها شبیه نموده است، زیورآلات اندکی بر بدن دیوها دیده می شود. یکی از نکات قابل توجه در این نگاره رنگ های متنوعی است که در بدن دیوها به کار رفته، ارغوانی، نارنجی، رنگ استخوانی و قهوه ای تیره و روشن، یعنی هر دیدی رنگ خاص خودش را دارد. (تصویر شماره ۳۱).



تصویر شماره ۳۱ نبرد حضرت امیر(ع) با موجودات افسانه ای - فرهاد شیرازی، خاوران نامه، ۸۲۲-۸۹۲ ه ق - کاخ گلستان

مقایسه کلی دیوهای خاوران نامه با دیوهای محمد سیاه قلم

در مجموع دیوهای خاوران نامه در مقایسه با دیوهای محمد سیاه قلم دارای خصوصیات زیر می باشند:

۱- اغلب اندام ها نحیف و مانند آدمیان است. در حالیکه از خصوصیات دیوهای محمد سیاه قلم اندام تنومند آن

هاست (تصاویر شماره ۳۲ و ۳۳)



تصویر شماره ۳۳ دیو، انسانی را می رباید - بخشی از تصویر - محمد سیاه قلم - بزرگی پیکر دیو سیاه قلم را با دیوهای نگاره سمت راست مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۳۲ نبرد حضرت امیر (ع) با موجودات افسانه ای - خاوران نامه .

۲- دیوهای خاوران نامه در مقایسه با دیوهای معراج نامه دارای تحرک بیشتری هستند اما جنب و جوش و تحرک آن ها به پای دیوهای محمد سیاه قلم نمی رسد. حرکات آن ها هم در مقایسه با دیوهای سیاه قلم از انعطاف کمتری برخوردار است و به اصطلاح خشک به نظر می رسد (تصاویر شماره ۳۴ و ۳۵).



تصویر شماره ۳۵ دیوها در حال رقص - بخشی از تصویر - محمد سیاه قلم - تحرک دیوها را در این دو نگاره با یکدیگر مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۳۴ نبرد مالک و امیر زنهار با دیوسانان - خاوران نامه

۳- اکثر آن ها فاقد دندان های نیش بلند، چنگال های تیز و چهره های وحشتناک می باشند اما این خصوصیات را می توان در دیوهای سیاه قلم دید (تصاویر شماره ۳۶ و ۳۷).



تصویر شماره ۳۷ دیوها اژدها را دربند می کنند- محمد سیاه قلم- حالات چهره، دندان ها و چنگال های دیوهای سیاه قلم را با نگاره سمت راست مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۳۶ حضرت امیر در مصاف با موجودات افسانه‌ای- خاوران نامه

۴- زیورآلات آن ها اندک است و چندان به چشم نمی آید. در حالی که دیوهای سیاه قلم اغلب دارای زیور آلات متنوع هستند (تصاویر شماره ۳۸ و ۳۹).



تصویر شماره ۳۹ دیوی دیو دیگر را در بند کرده است-محمد سیاه قلم- زیور آلات دیوهای دو نگاره را با یکدیگر مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۳۸ حضرت امیر در نبرد با موجودات افسانه‌ای- خاوران نامه

۵- حضور بافت در آن‌ها ملموس نیست در حالی که یکی از خصوصیات بارز دیوهای سیاه قلم بافت زمخت و متنوع آنهاست (تصاویر شماره ۴۰ و ۴۱).



تصویر شماره ۴۱ دیوی در حال ربودن اسب -
بخشی از تصویر - محمد سیاه قلم - عنصر بصری
بافت را در دو نگاره با یکدیگر مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۴۰ حضرت امیر در نبرد با موجودات
افسانه‌ای - بخشی از تصویر - خاوران نامه

۶- دیوهای خاوران نامه در مقایسه با دیوهای محمد سیاه قلم از نظر فام از تنوع بیشتری برخوردار هستند و با رنگ‌هایی مانند ازغوانی، صورتی، نارنجی، قهوه‌ای و سفید و سیاه رنگ گذاری شده‌اند. در حالیکه دیوهای محمد سیاه قلم دارای درجات رنگی هم خانواده هستند و به اصطلاح الوان نیستند (تصاویر شماره ۴۲ و ۴۳).



تصویر شماره ۴۳ دیوها در حال گفتگو - محمد
سیاه قلم - عنصر بصری رنگ را دو نگاره با
یکدیگر مقایسه نمایید.



تصویر شماره ۴۲ حضرت امیر در نبرد با
موجودات افسانه‌ای خاوران نامه

نتیجه گیری

استاد محمد سیاه قلم یکی از نگارگران مشهور اواخر قرن نهم ه ق (پانزدهم میلادی) می باشد که در زمینه ی خلق صور عجیب از توانایی خارق العاده ای برخوردار بوده است، سیاه قلم در عین حال از نظر شخصیتی جزء مرموزترین و ناشناس ترین نگارگران تاریخ نقاشی ایران است.

تاکنون هنر پژوهان زیادی درمورد زندگی و آثار استاد محمد سیاه قلم، مطالب نوشته اند اما هیچکدام به وحدت نظر نرسیده اند و نتوانسته اند شخصیت واحدی را از وی ارائه نمایند.

اصلی ترین سؤالی که دراین مقاله مطرح می شود، این است که آیا محمد سیاه قلم در زمینه ی تصویر کردن موضوع دیو برنگارگران ایرانی هم عصر و بعد از خودش تأثیری گذاشته است ؟

در اینجا این فرضیه مطرح است که به نظر می رسد استاد محمد سیاه قلم در زمینه تصویر کردن موضوع دیو برنگارگران ایرانی تأثیرگذار بوده است همچنین هنرمندان متأثر از استاد محمد سیاه قلم توانسته اند در نقاشی هایشان نوآوریهای در این زمینه داشته باشند.

براساس تحقیقات انجام شده می توان چنین نتیجه گرفت که :

۱- استاد محمد سیاه قلم همان «غیاث الدین محمد نقاش» از اهالی تبریز است که در دربار شاهرخ تیموری و کتابخانه امیر علیشیر نوایی کار می کرده است.

۲- استاد محمد سیاه قلم در اجرای نگاره های حاوی موضوع دیو از شیوه خاص و منحصر به فرد بهره برده است.

۳- یکی از دلایل مهمی که باعث شده است نگارگران ایرانی در زمینه تصویر کردن موضوع دیو از محمد سیاه قلم تأثیر نپذیرند، این است که آثار محمد سیاه قلم توسط سلطان سلیم، پادشاه عثمانی به غارت رفته و به ترکیه منتقل شده است و نگاره ای در دسترس هنرمندان نبوده تا از آن تأثیر بگیرند و سپس آن شیوه را به آیندگان منتقل نمایند، دلیل دیگر هم این است که اغلب هنرمندان، برای خلق آثار هنری به دنبال پشتیبانی بوده اند که از آنها بوده اند که از آنها حمایت کند و دربار شاهان بهترین حامی برای آنها بوده است، اما محمد سیاه قلم بدلیل تغییردادن شیوه کاری اش از حمایت دربار محروم می شود در نتیجه هنرمندان هم عصر او شیوه ای را که مورد حمایت دربار نبوده، پیروی نکرده اند و کم کم سبک کار محمد سیاه قلم به فراموشی سپرده شده و به آیندگان منتقل نگردیده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آژند یعقوب، استاد محمد سیاه قلم، نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول
- ۲- آموزگار ژاله، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴
- ۳- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ازدهای هفت سر، نشر دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- ۴- پاکباز، روئین، دائرة المعارف هنر، نشر فرهنگ معاصر، چاپ چهارم؛ زمستان ۱۳۸۳
- ۵- پاکباز، روئین، نقاشی ایران از دیر باز تا امروز، نشر نارستان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹
- ۶- حاجی پور فهادان، محمد حسین، بررسی تاثیر نگاره های محمد سیاه قلم بر نگارگری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد، دانشکده هنر، ۱۳۸۹.
- ۷- خزائلی محمد، اعلام قرآن، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۵
- ۸- دهخدا علی اکبر، فرهنگ دهخدا، جلد ۲۹، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۳
- ۹- رزسگای، ماری، معراج نامه، مهناز شایسته فر، انتشارات مؤسسه ی مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵.
- ۱۰- سمسارزاده، محمد حسن، جغرافیای تاریخی سیراف، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۷۳.
- ۱۱- شامبیانی داریوش، فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، نشر آران، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۲- عقیقی رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، نشر توس، تهران ۱۳۷۴
- ۱۳- قرآن کریم، سوره های حجر، کهف، ص.
- ۱۴- کریم زاده تبریزی محمد علی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، لندن، انتشارات مستوفی، سال ۱۳۶۹.
- ۱۵- کن بای شیدا، ۱۲ رخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر مولی، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۶- گرابر اولگ، مروری بر نگارگری ایرانی ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، نشر فرهنگستان هنر، جلد اول ۱۳۸۳.
- ۱۷- معین محمد فرهنگ معین (یک جلدی فارسی)، چاپ اول، نشر زرین، ۱۳۸۵.
- ۱۸- هلینز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف، با جلان فرخی، تهران، نشر اساطیر ۱۳۸۳.
- ۱۹- یاحقی محمد جعفر، فرهنگ اساطیر ویران و اشارات داستانی در ابیات فارسی، سروش، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- خیال شرقی، کتاب اول، ۱۳۸۴

21-Peeless images I.Marshake and Ernst J.Grube- Eleanor Sims with Boris YALE UNIVERSITY PRESS NEW HAVEN LONDON (PERSIAN PAINTING AND ITS SOURCES)